

## بررسی تطبیقی پدیده دیاسپورا و ایجاد فضای سوم در رمان‌های «عطر سنبل، عطر کاج» و «پرسپولیس»

محمد دهناد\*

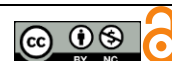
۱. دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: m.dehnad@ut.ac.ir

### چکیده

هدف اصلی این پژوهش، واکاوی چگونگی شکل‌گیری مفهوم «فضای سوم» و سنجش میزان ظهور آن به عنوان فضایی میان‌فرهنگی و سیال در تجربیات شخصیت‌ها، تحلیل عناصر هویتی و فرهنگی دخیل در این فرآیند، چالش‌های هویت‌یابی در فضای جدید و تلاش برای خلق معنا در تقاطع فرهنگ‌ها و زیست‌بینا فرهنگی در این دو اثر داستانی است. در این راستا، مفاهیم نظری چون دیاسپورا، هویت مهاجر، بحران تعلق و مفهوم «فضای سوم» با ارجاع مفهومی به صورت جداگانه معرفی و تحلیل گردید. وجوه اشتراک و افتراق این آثار در مواجهه با چالش‌های نوپدید مهاجرتی، با تمرکز بر لایه‌های هویتی، فرهنگی و سیاسی بررسی و فضای سوم به عنوان مکانی برای خلق هویت‌های جدید و پویا معرفی شده که فراتر از تضادهای دو گانه «سنت و مدرنیته»، «شرق و غرب» و «بومی و بیگانه» عمل می‌کند. براساس یافته‌های این پژوهش، هر دو اثر روایتگر فرآیند «هیبریدیته»<sup>۱</sup> فرهنگی در فضای سوم هستند. جزایری دوما، از طنز به‌عنوان راهبردی برای واسازی تقابل‌های دوگانه «شرق/غرب» استفاده می‌کند و فضایی سوم می‌آفریند که در آن مؤلفه‌های فرهنگی ایرانی و آمریکایی بدون تعارض در کنار هم قرار می‌گیرند. در مقابل، ساتراپی در «پرسپولیس»، فضایی سوم را در قالب فرم ترکیبی رمان مصور و بازنمایی گرافیکی تعارضات هویتی برمی‌سازد. در پایان، این پژوهش نشان می‌دهد که ادبیات دیاسپورای ایرانی، به‌مثابه فضایی سوم در نسبت با گفتمان‌های سلطه‌گر شرق و غرب، نقش مؤثری در بازاندیشی مفاهیم هویت، تعلق و فرهنگ در جهان معاصر ایفا می‌کند. در هر دو اثر، شخصیت‌های اصلی با چالش‌های دشوار مهاجرت (از دست دادن ریشه‌ها، تجربه بیگانگی و تلاش برای انطباق با جامعه میزبان) روبرو هستند. تنش میان حفظ سنت‌های فرهنگی و پذیرش هنجارهای جامعه مدرن، به شکلی ملموس در خط داستانی هر دو اثر حضور دارد. با این حال، تفاوت‌هایی در شیوه برخورد با این تنش‌ها و مسیرهای بازسازی هویت مشاهده می‌شود. رمان «عطر سنبل، عطر کاج» غالباً بر درونی‌سازی تجربه مهاجرت و تأثیر آن بر روابط خانوادگی و هویت فردی تمرکز دارد و «پرسپولیس» با رویکردی صریح‌تر و تصاویر گرافیکی قدرت مند، شاهدان تاریخ و سیاست را در متن تجربه مهاجرت قرار می‌دهد و فضایی برای خلق هویتی انتقادی فراهم می‌آورد. در نهایت، هر دو اثر با برجسته ساختن قابلیت انسان در خلق معنا و هویت در فضاها میان‌فرهنگی، به دریافتی گسترده‌تر از پدیده دیاسپورا و پویایی «فضای سوم» می‌رسند.

کلیدواژه‌گان: دیاسپورا، فضای سوم، هویت، عطر سنبل عطر کاج، پرسپولیس، هومی کی. بابا، ادبیات پسا/استعماری



شیوه استناددهی: دهناد، محمد. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی پدیده دیاسپورا و ایجاد فضای سوم در رمان‌های «عطر سنبل، عطر کاج» و «پرسپولیس». گنجینه زبان و ادبیات فارسی، (۱۲)، ۴۵-۶۹.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۱ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۸ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۵ خرداد ۱۴۰۳

## The Treasury of Persian Language and Literature

### **A Comparative Study of the Diaspora Phenomenon and the Formation of Third Space in the Novels Crescent and Pine and Persepolis**

Mohammad Dehnad<sup>1\*</sup>

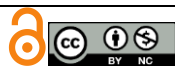
1. PhD, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

\*Corresponding Author's Email: m.dehnad@ut.ac.ir

#### **Abstract**

The primary objective of this study is to examine the formation of the concept of "Third Space" and to assess the extent of its emergence as an intercultural and fluid space within the experiences of the characters. It further analyzes the identity-related and cultural elements involved in this process, the challenges of identity construction in a new environment, and the endeavor to create meaning at the intersection of cultures and intercultural existence in these two literary works. To this end, theoretical concepts such as diaspora, migrant identity, the crisis of belonging, and the notion of "Third Space" were introduced and analyzed individually through a conceptual framework. The similarities and differences between these works in confronting emerging migratory challenges were examined with a focus on identity, cultural, and political dimensions. Third Space is presented as a site for the creation of new and dynamic identities that transcend the binary oppositions of "tradition and modernity," "East and West," and "native and foreign." According to the findings of this study, both works narrate a process of cultural hybridity within the Third Space. Firoozeh Dumas employs humor as a strategy for deconstructing the East/West binary and creates a Third Space in which Iranian and American cultural components coexist without conflict. In contrast, Satrapi, in *Persepolis*, constructs a Third Space through the hybrid form of the graphic novel and the visual representation of identity conflicts. Ultimately, this study demonstrates that Iranian diaspora literature, functioning as a Third Space in relation to the dominant discourses of East and West, plays a significant role in rethinking the concepts of identity, belonging, and culture in the contemporary world. In both works, the main characters confront the difficult challenges of migration, including the loss of roots, experiences of alienation, and efforts to adapt to the host society. The tension between preserving cultural traditions and embracing the norms of a modern society is vividly present in the narrative structure of both texts. Nevertheless, differences can be observed in the ways these tensions are addressed and in the paths taken toward identity reconstruction. *Crescent and Pine* primarily focuses on the internalization of the migratory experience and its impact on family relationships and individual identity, whereas *Persepolis*, through a more explicit approach and powerful graphic imagery, places historical and political witnessing at the center of the migration experience and creates a space for the formation of a critical identity. Ultimately, both works, by highlighting the human capacity to create meaning and identity within intercultural spaces, contribute to a broader understanding of the diaspora phenomenon and the dynamics of the Third Space.

**Keywords:** *Diaspora, Third Space, Identity, Crescent and Pine, Persepolis, Homi K. Bhabha, Postcolonial Literature*



**How to cite:** Dehnad, M. (2024). A Comparative Study of the Diaspora Phenomenon and the Formation of Third Space in the Novels *Crescent and Pine* and *Persepolis*. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(1), 45-69.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 March 2024

Revise Date: 21 May 2024

Accept Date: 28 May 2024

Publish Date: 14 June 2024

در این سال‌ها، که اسلام همواره از سوی بیشتر رسانه‌های غربی به‌عنوان تهدیدی ذاتی علیه صلح و امنیت جهانی و دستاوردهای تمدن بشر مطرح و نکوهش گردیده است و به مخاطبان القا شده است تا سایه این تهدید ویرانگر را بر زندگی خویش احساس نمایند، حضور واژه «ایران» در عنوان یک کتاب کافی بوده است تا طیف‌های گسترده‌ای از خوانندگان را به سمت آن کتاب کشانده و گاهی آن را به رده‌های نخست جدول فروش‌ها نزدیک نماید. شاید بسیاری از این خوانندگان بر آن بوده‌اند تا با «شناخت» بهتر این تهدید ناشناخته، شیوه‌های احتمالی مقابله با آن را بیاموزند (1).

این نویسندگان معمولاً مسائل و معضلات زنان در ایران، به‌ویژه ایران معاصر، را مرکز توجه خویش قرار داده و اغلب روایتشان را براساس سرگذشت «واقعی» خویش یا یکی از نزدیکانشان بنا کرده‌اند. بسیاری از این متون که در فضای پرتالهاب و تهدیدآمیز پس از ۱۱ سپتامبر نگاشته شده‌اند، به‌طور چشمگیری دستخوش خودتحریفی گشته و اغلب به بازتولید انگاره‌های کلیشه‌ای و اسلام‌هراسانه روی آورده‌اند. در این میان، تعدادی از زنان نو‌قلم، سوار بر موج کنجکاوی خوانندگان غربی و تبلیغات رسانه‌ای اسلام‌هراسانه، با نسخه‌برداری از متون رسانه‌ای و آثار مستشرقان کهنه و نو، یادنگاشت‌ها و رمان‌های خویش را به تولید انبوه رسانده و خود را به‌عنوان سخنگوی زنان ایران معاصر مطرح نموده‌اند. بسیاری از نوشته‌هایی که از دل این شرایط پدید آمده‌اند، ناگزیر ایران را از دیدگاهی «غربی‌شده» به تصویر کشیده و چیزی جز بازتولید متون آرشیوی و رسانه‌ای غرب نبوده‌اند. آنچه در بسیاری از این متون نادیده گرفته شده است، صحنه زنده حیات اجتماعی و فرهنگی ایران است (1).

«عطر سنبل، عطر کاج» در بستر مهاجرت ایرانیان به غرب و مواجهه آن‌ها با فرهنگ جدید رخ می‌دهد. «پرسپولیس» نیز به‌عنوان یک رمان خودزندگی‌نامه‌ای تصویری، تجربه مهاجرت و زیست

پدیده دیاسپورا، به‌عنوان پراکندگی یک گروه قومی یا ملی از سرزمین اصلی خود، در طول تاریخ بشر حضوری پررنگ داشته است. مهاجرت، تبعید، جنگ و فشارهای سیاسی و اقتصادی، همواره انسان‌ها را ناگزیر به ترک وطن کرده و منجر به شکل‌گیری جوامع پراکنده در سراسر جهان شده است و پیامدهای عمیقی بر هویت فردی و جمعی، روابط فرهنگی و ساختارهای اجتماعی داشته است. در دوران معاصر، با افزایش موج‌های مهاجرت، نظریه‌پردازان حوزه مطالعات فرهنگی به بازتعریف و تحلیل پیچیدگی‌های دیاسپورا پرداخته‌اند.

این مفهوم به‌ویژه در پی تحولات سیاسی و اجتماعی نیمه دوم قرن چهاردهم هجری شمسی در ایران، یکی از مهم‌ترین موضوعات فرهنگی و اجتماعی و مسائل محوری تجربه زیسته مهاجران در ادبیات معاصر ایران، در عرصه جهانی به‌شمار می‌آید. مهاجرت گسترده ایرانیان به کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده و کشورهای اروپایی، موجب شکل‌گیری جامعه دیاسپوریک شد که همواره با مسئله «هویت» در مواجهه با دوگانگی میان فرهنگ مبدأ و میزبان دست‌به‌گریبان بوده است. در این میان، ادبیات مهاجرت یا ادبیات دیاسپورا به‌عنوان یکی از بارزترین جلوه‌های بازتاب این تجربه زیسته، ظرفیت بی‌ظنیری برای مطالعه چگونگی برساخت هویت در فضای «بینافرهنگی» فراهم کرده است. رمان «عطر سنبل، عطر کاج» نوشته فیروزه جزایری دوما (۱۳۸۶) و رمان مصور «پرسپولیس» اثر مرجان ساتراپی، دو اثر شاخص در ادبیات دیاسپورای ایرانی محسوب می‌شوند که هر یک از منظری متفاوت، با توجه به سبک، روایت و پیشینه فرهنگی نویسندگان، به روایت تجربه مهاجرت و کشمکش‌های هویتی پرداخته و به نحوی با تجربه زیست در بسترهای فرهنگی چندگانه، چالش‌های هویت و تلاش برای یافتن معنا در میانه تقاطع فرهنگ‌ها درگیرند.

بینافرهنگی یک دختر ایرانی را در دوران انقلاب و پس از آن، در فضاهاى فرهنگى متعدد به تصویر مى کشد.

از آنجا که دیاسپورا نه صرفاً یک واقعیت جمعیت‌شناختی، بلکه یک «وضعیت وجودی» و «مکانی از ذهن» است، نظریات پسااستعماری، به‌ویژه مفهوم «فضای سوم» هومی کی. بابا، ابزارهای تحلیلی قدرتمندی برای فهم چگونگی ساخت هویت‌های جدید مهاجران در این موقعیت «درمرزی» فراهم می‌آورد. بابا در کتاب «موقعیت فرهنگ» با طرح مفهوم «فضای سوم»، استدلال می‌کند که هر ادعایی درباره خلوص یا اصالت فرهنگ‌ها اساساً متزلزل و نامعتبر است (2).

از نظر بابا، کنش‌های فرهنگی ترجمه و مذاکره در فضایی میانی (in-between) روی می‌دهد که همان فضای سوم است. او فضای سوم را نه مکانی فیزیکی، بلکه فضایی گفتمانی و فرهنگی می‌داند که در نقطه تلاقی فرهنگ‌های مختلف و در فرآیند تعامل و منازعه آن‌ها، شکل می‌گیرد. این فضا، نه بازتابی از فرهنگ مبدأ و نه پذیرشی کامل از فرهنگ مقصد است، بلکه فضایی سیال، متغیر و همواره در حال بازآفرینی است که هویت‌های ثالث و نوظهوری را به وجود می‌آورد (2).

مهاجرت و تبعید، پدیده‌هایی کهن و همیشگی در تاریخ بشر بوده‌اند و ادبیات، همواره آینه تمام‌نمای این تجربیات انسانی بوده و رمان‌ها و داستان‌ها، بستر مناسبی برای کاوش در اعماق پیچیدگی‌های دیاسپورا و هویت مهاجر فراهم آورده‌اند. آثاری که به تجربه مهاجرت و زیست در فضاهاى بینافرهنگی می‌پردازند، دریچه‌ای ارزشمند به سوی درک چالش‌ها، امکانات و دگرگونی‌هایی می‌گشایند که در سایه این تجربیات رخ می‌دهند. در دوران معاصر، با افزایش چشمگیر مهاجرت‌های اجباری و داوطلبانه، مفهوم دیاسپورا اهمیت ویژه‌ای یافته است. دیاسپورا تنها به پراکندگی فیزیکی یک جمعیت اطلاق نمی‌شود، بلکه بار معنایی عمیق‌تری در خود دارد؛ تجربه از دست دادن سرزمین مادری،

ریشه‌ها و اغلب احساس تعلق، همراه با تلاش برای یافتن جایگاهی در سرزمینی بیگانه. این تجربه متلاطم، تأثیرات شگرفی بر هویت فردی و جمعی بر جای می‌گذارد و به‌طور خاص، در حوزه ادبیات، منجر به خلق آثاری شده است که به کاوش در عمق این گسست‌ها و پیوندهای جدید می‌پردازند.

ادبیات دیاسپورا، روایتگر صدای حاشیه به‌صورت ابهام‌آلود است. در این ادبیات، شخصیت‌های مهاجر، نه به سرزمین خویش تعلق دارند و نه به سرزمین میزبان. روشنفکر مهاجر، چون در سرزمین میزبان، «دیگربودگی» را تجربه کرده است، از مشاهدات و تجربیات خود در آنچه بر وی و دیگر مهاجران رفته، دست به آفرینش ادبی می‌زند (3).

حیات اجتماعی انسان همواره با کوچ اجباری یا اختیاری، مهاجرت و پراکندگی دستخوش دگرگونی‌های زیادی شده است. دیاسپورا، به‌معنای پراکندگی گروه‌های انسانی از سرزمین مادری به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی، نتیجه این نوع کوچ‌هاست که با چالش‌های بنیادینی در زمینه هویت، تعلق و بازتعریف خود همراه بوده است.

مهاجران، با قرار گرفتن در میان دو یا چند فرهنگ، با موقعیتی منحصربه‌فرد روبه‌رو می‌شوند؛ موقعیتی که نیازمند پیمایش در فضایی میان‌فرهنگی و خلق راهبردهای جدیدی برای حفظ و بازسازی هویت است. این موقعیت، غالباً با حس بیگانگی، دل‌تنگی برای گذشته و تلاش برای انطباق با هنجارهای جدید همراه است. نظریه «فضای سوم» هومی بابا، چارچوبی تحلیلی برای فهم این تجربه پیچیده فراهم می‌آورد. بابا، فضای سوم را نه یک فضای خنثی و صلح‌آمیز، بلکه فضایی پویا و اغلب متناقض می‌داند که در برخورد و تنش فرهنگ‌ها شکل می‌گیرد و هویت‌های «هیبریدی» یا «دوگانه» را به وجود می‌آورد. این هویت‌ها، نه کاملاً «بومی» و نه کاملاً «غیربومی» هستند، بلکه ترکیبی در حال تغییر از هر دو محسوب می‌شوند. این فضا، فراتر از یک درک ساده از

### پیشینه پژوهش

مفهوم دیاسپورا و بررسی آن در متون ادبی، سال‌هاست که مورد توجه نظریه‌پردازان علوم انسانی و منتقدان ادبی قرار گرفته است. نظریه‌های اولیه حول محور مفهوم «گم‌گشتگی» و «دلتنگی» شکل گرفت، اما با ظهور نظریه‌پردازانی چون استوارت هال، آکاشا اشلی، و به‌ویژه هومی بابا، این مفهوم ابعاد جدیدتری به خود گرفت و تمرکز بر پیچیدگی‌های هویتی، چندفرهنگی بودن و بازآفرینی فرهنگی در جوامع پراکنده افزایش یافت.

### در حوزه نظریه دیاسپورا:

استوارت هال (Stuart Hall): هال، مفهوم دیاسپورا را نه تنها به‌عنوان پراکندگی، بلکه به‌عنوان «گذار» و «تحول» فرهنگی در نظر گرفت. او بر اهمیت «بازگشت به ریشه‌ها» و در عین حال، «ترسیم مسیرهای جدید» تأکید داشت.

آکاشا اشلی (Akasha S. Ehret): او به مفهوم «کالونیالیسم و دیاسپورا» پرداخت و نشان داد که چگونه تجربیات استعماری، شکل‌گیری دیاسپوراها را تحت تأثیر قرار داده است.

هومی بابا (Homi Bhabha): همان‌طور که در بخش چارچوب نظری به تفصیل خواهد آمد، بابا با معرفی مفاهیم «فضای سوم»، «هیبریداسیون» یا «دورگه‌سازی فرهنگی» و «زبان استعماری»، تحلیل دیاسپورا را از چارچوب دوگانه «خود» و «دیگری» خارج کرده و بر فضاهاى میان‌فرهنگی و سازنده هویت‌های جدید تأکید ورزید.

### در حوزه تحلیل ادبی با مفاهیم دیاسپورا و فضای سوم:

بررسی رمان‌های مهاجرت: مطالعات فراوانی به تحلیل رمان‌هایی پرداخته‌اند که تجربه مهاجرت، بیگانگی و تلاش برای انطباق را به تصویر می‌کشند. این مطالعات اغلب بر مفاهیمی چون هویت ازدست‌رفته، تلاش برای حفظ فرهنگ مبدأ و فشارهای فرهنگی مقصد تمرکز داشته‌اند.

تلاقی فرهنگی، به فضایی پویا و خلاقانه اشاره دارد که در آن، هویت‌ها نه کاملاً در فرهنگ مبدأ ریشه دارند و نه کاملاً در فرهنگ میزبان، بلکه در فضایی بینابینی و دائماً در حال شکل‌گیری، تعریف می‌شوند. این فضا، مکانی برای مقاومت، بازآفرینی و خلق هویت‌های جدید است که از دل برخورد و گفت‌وگوی فعال با عناصر فرهنگی گوناگون پدید می‌آید.

در «عطر سنبل، عطر کاج»، که به روایتی داخلی از یک خانواده ایرانی مهاجر می‌پردازد، به شکلی ظریف، تنش‌های میان حفظ سنت‌ها و پذیرش فرهنگ جدید، دلتنگی برای گذشته و تلاش برای یافتن هویت در غربت به تصویر کشیده شده است. از سوی دیگر، «پرسپولیس»، با رویکردی شخصی و بصری، تجربه انقلاب، مهاجرت و هویت‌یابی یک دختر ایرانی را در اروپا بازنمایی می‌کند. این دو اثر، با وجود تفاوت در سبک و فرمت، هر دو به دغدغه‌های مشترک مهاجران، از جمله گسست، دوگانگی هویتی و تلاش برای یافتن مکان خود در جهان می‌پردازند.

در مواجهه با این مفاهیم، آثار ادبی متعددی به بازنمایی تجربه دیاسپورا و مواجهه شخصیت‌ها با چالش‌های هویتی و فرهنگی پرداخته‌اند. در این پژوهش، تمرکز بر دو اثر «عطر سنبل، عطر کاج» و «پرسپولیس» قرار دارد. این آثار، هرچند با زبان و سبکی متفاوت، به جوهر مشترک تجربه زیست «در میان» فرهنگ‌ها می‌پردازند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که:

شخصیت‌های اصلی (راویان/قهرمانان) در دو رمان «عطر سنبل، عطر کاج» و «پرسپولیس» چگونه تجربه درمیان‌بودگی (in-betweenness) را در فضای سوم روایت خود بازنمایی می‌کنند؟ راهبردهای آن‌ها برای آفرینش هویتی تلفیقی در مواجهه با دوگانگی فرهنگ ایرانی و فرهنگ غربی چیست؟ و این دو اثر چه تصویری از «بودن در فضای سوم» در دیاسپورا ارائه می‌دهند؟

۲- سیدجلالی بدری السادات، عباسی آزیتا؛ بازنمایی وامواژه‌ها در ترجمه متون ادبی: بررسی موردی رمان «عطر سنبل، عطر کاج»، مجله پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، بهار ۱۳۹۸، دوره هفتم، شماره ۱، صص. ۲۳ تا ۴۴.

۳- مرندی سید محمد، امیری سیروس، ساختارشنکی یادنگاشت زن ایرانی در «عطر سنبل، عطر کاج» اثر فیروزه جزایری دوما، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۷۰، صص. ۱۰۳ تا ۱۲۲.

#### پرسپولیس (اثر: مرجان ساتراپی)

این رمان گرافیکی خودزندگی‌نامه‌ای، به دلیل فرم منحصر به فرد و موضوع تجربه مهاجرت یک دختر ایرانی در دوران انقلاب و جنگ، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران در حوزه ادبیات، مطالعات فرهنگی و سینما قرار گرفته است و تحلیل‌های متعدد و گسترده‌ای در سطح بین‌المللی بر بازنمایی تاریخ، هویت و تجربه تبعید در این رمان انجام شده است و مطالعات زیادی به مسئله هویت مهاجر، بحران هویت و تجربه دیاسپورا در این اثر پرداخته‌اند (4-6).

یک مطالعه نشان می‌دهد که مهاجرت، عامل اصلی بحران هویت در شخصیت اصلی است؛ اما او نهایتاً هویت «درمیان» خود را می‌پذیرد و آن را بر ساخت می‌کند (4).

همچنین برخی پژوهش‌ها به تحلیل زبان‌های ترکیبی در «پرسپولیس» و ارتباط آن با ترومای دیاسپورا پرداخته‌اند (5، 7). با این حال، آنچه در پیشینه پژوهشی موجود کمتر به آن توجه شده است، تحلیل تطبیقی این دو اثر از منظر نظریه «فضای سوم» بابا است و به خصوص در مقایسه با آثار روایی، جای کار دارد.

پژوهش‌هایی چون:

Bezdoode: «Liminal Identity in Diasporic Iranian Narratives: The Case of Firoozeh Dumas and Elizabeth Eslami»؛ ۲۰۱۶

نقد ادبیات پسااستعماری: آثار هومی بابا، ادوارد سعید و گیاتری چاکرابورتی اسپیواک، به‌ویژه در زمینه تحلیل ادبیات مستعمرات و پسااستعمار، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات دیاسپورا دارند. این مطالعات به نقد بازنمایی «دیگری» و تحلیل روابط قدرت در گفتمان‌های فرهنگی پرداخته‌اند.

مطالعات هویت و چندفرهنگی بودن: تحقیقات گسترده‌ای در حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی به بررسی سازوکارهای شکل‌گیری هویت در جوامع چندفرهنگی و تحلیل پدیده «چندفرهنگی بودن» پرداخته‌اند.

انتظار می‌رود با این تحلیل تطبیقی، بتوان به درکی عمیق‌تر از شباهت‌ها و تفاوت‌های مواجیه با فرهنگ میزبان، فرهنگ مبدأ و همچنین سازوکارهای خلاقانه ایجاد فضای سوم و هویت بینابینی در هر دو اثر دست یافت.

#### عطر سنبل، عطر کاج (اثر: فیروزه جزایری دوما)

این رمان، یکی از آثار برجسته در ادبیات معاصر ایران است که به تجربه مهاجرت بخش‌هایی از جامعه ایران به غرب می‌پردازد. پژوهش‌های مختلفی به تحلیل شخصیت‌پردازی، مضامین اجتماعی و سبک روایی این اثر پرداخته‌اند. با این حال، تمرکز مستقیم بر تحلیل مفهوم «فضای سوم» نزد هومی بابا در این رمان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

برخی پژوهش‌ها به تحلیل مؤلفه‌های طنز در این اثر و برخی دیگر به بازنمایی وامواژه‌ها در ترجمه آن پرداخته‌اند. همچنین، در سایت نورمگز (Noormags) مقالاتی در زمینه «تحلیل هویت اجتماعی و ملی زنان مهاجر با محوریت رمان عطر سنبل، عطر کاج» به ثبت رسیده است که برخی از آن‌ها به قرار زیر است:

۱- مظفری فاطمه، فیروزی نوید، تکوین هویت اجتماعی در داستان «عطر سنبل، عطر کاج» بر مبنای نظریه عمومی طنز کلامی، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۵۳، صص. ۱۳۳ تا ۱۶۰.

نظریات انتزاعی در تجربه‌های ملموس انسانی، همواره برای غنای نظریه ضرورت دارد.

#### تبیین پیچیدگی‌های هویت مهاجر:

هویت مهاجر، هویتی سیال، چندوجهی و در حال تحول است. تحلیل این پیچیدگی‌ها در چارچوب نظری فضای سوم، به درک بهتر سازوکارهای روانی، اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری و بازسازی هویت در شرایط مهاجرت کمک می‌کند.

#### اهمیت ادبی و فرهنگی / تحلیل تطبیقی آثار برجسته:

مقایسه دو اثر ادبی مهم که به تجربه دیاسپورا پرداخته‌اند، به درک تنوع رویکردها، سبک‌ها و مضامین در ادبیات مهاجرت کمک می‌کند. این مقایسه، غنای ادبیات فارسی و بین‌المللی را در بازنمایی موضوعات اجتماعی و فرهنگی آشکار می‌سازد.

#### شناخت تجربه زیست بینافرهنگی:

این پژوهش به درک بهتر تجربه زیست در میان فرهنگ‌ها، چالش‌های همزیستی و امکان خلق فضاهای مشترک و چندفرهنگی می‌پردازد. این فهم، برای جامعه‌ای که با پدیده مهاجرت و تنوع فرهنگی روبه‌رو است، امری حیاتی است.

#### بررسی «پرسپولیس» به‌عنوان رمان تصویری:

تحلیل «پرسپولیس» به‌عنوان یک رمان خودزندگی‌نامه‌ای تصویری، به اهمیت فرم و رسانه در بازنمایی تجربه دیاسپورا و فضای سوم می‌پردازد. این رویکرد، حوزه نقد ادبی را با تحلیل رسانه‌های نوین گسترش می‌دهد.

#### اهمیت اجتماعی

#### ارتقای درک اجتماعی از مهاجران:

درک بهتر تجربیات و چالش‌های مهاجران از طریق تحلیل آثار ادبی، می‌تواند به افزایش همدلی و کاهش سوءتفاهم‌ها در جامعه کمک کند. ادبیات، قادر است روایت‌های اقلیت‌ها را به گوش جامعه وسیع‌تر برساند.

#### Amiri «Lost in Trans-Nation: Liminal Formation of Narrative, Identity and Space in Recent Novels of the Iranian Diaspora»؛ ۲۰۱۷

گام‌هایی در این جهت برداشته‌اند؛ اما هیچ‌کدام به تحلیل مستقیم فضای سوم در نسبت با «عطر سنبل، عطر کاج» و «پرسپولیس» نپرداخته‌اند (8, 9).

از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تا این خلأ را پر کند.

هدف اصلی، تبیین چگونگی بازنمایی فضای سوم در دو اثر مذکور و تحلیل راهبردهای روایی نویسندگان در برساخت هویت تلفیقی است. اهداف فرعی عبارتند از:

۱) تبیین مفهوم فضای سوم در اندیشه بابا و کاربست آن در تحلیل ادبیات دیاسپورا

۲) تحلیل تطبیقی دو اثر از منظر نشانه‌ها، راهبردهای زبانی و فرم روایت

۳) شناسایی وجوه افتراق و اشتراک دو اثر در بازنمایی تجربه دیاسپورای ایرانی

ضرورت این پژوهش در آن است که ادبیات دیاسپورای ایرانی پدیده‌ای نسبتاً نوپاست که بررسی آن، هم برای شناخت وضعیت ایرانیان خارج از کشور و هم برای بازتعریف مفاهیمی چون «هویت ملی» و «فرهنگ ایرانی» در جهان معاصر، حائز اهمیت است. همچنین به‌کارگیری نظریه فضای سوم که از متن نظریات پسااستعماری برخاسته، می‌تواند ابعاد تازه‌ای از این ادبیات را آشکار کند و چارچوبی فراتر از دوگانه‌های ساده‌انگارانه شرقی/غربی فراهم آورد. پژوهش حاضر از جهات مختلفی دارای اهمیت و ضرورت است:

#### اهمیت نظری

عمق بخشیدن به نظریه دیاسپورا و فضای سوم:

این تحقیق با به‌کارگیری مفاهیم دیاسپورا و فضای سوم هومی بابا در تحلیل آثار ادبی، به عمق بخشیدن و بسط نظری این مفاهیم در بستر مطالعات فرهنگی و ادبی کمک می‌کند. درک چگونگی تبلور

### فهم مسائل هویتی در جامعه چندفرهنگی:

با توجه به افزایش تنوع فرهنگی در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، فهم چگونگی شکل‌گیری هویت در محیط‌های چندفرهنگی و چگونگی تعامل فرهنگ‌ها، امری ضروری برای انسجام اجتماعی است.

به‌طور کلی، این پژوهش با تلفیق نظریه و تحلیل ادبی، تلاش دارد تا به درک عمیق‌تری از پدیده پیچیده دیاسپورا و پیامدهای آن بر هویت فردی و فرهنگی در دنیای امروز دست یابد.

این پژوهش بر آن است تا براساس پرسش‌های زیر، پاسخی تحلیلی به پدیده دیاسپورا در آثار مورد نظر ارائه داده، چگونگی نمود مفهوم فضای سوم را به‌عنوان فضای بینا فرهنگی باز نماید و به درک عمیق‌تری از سازوکارهای شکل‌گیری هویت در دوران مهاجرت و اهمیت فضاها میان فرهنگی در آفرینش معنا و تعلق منجر شود.

سؤالات اصلی پژوهش:

۱- شخصیت‌های اصلی در رمان‌های «عطر سنبل، عطر کاج» و «پرسپولیس» چگونه تجربه «درمیان‌بودگی» را در فضای سوم بازنمایی می‌کنند؟

۲- «عطر سنبل، عطر کاج» و «پرسپولیس» چگونه پدیده دیاسپورا و تبعید را بازنمایی می‌کنند و چه عناصری از هویت مهاجر در این آثار برجسته می‌شوند؟

۳- در هر یک از این آثار، چگونه مفهوم «فضای سوم» نزد هومی بابا، به‌عنوان فضایی میان فرهنگی و مولد هویت‌های هیبریدی، شکل می‌گیرد و نمود پیدا می‌کند؟

۴- وجوه اشتراک و افتراق این دو اثر در تحلیل تجربه زیست بینا فرهنگی، چندفرهنگی بودن و مواجهه شخصیت‌ها با چالش‌های هویتی و فرهنگی چیست؟

۵- «پرسپولیس» به‌عنوان یک روایت تصویری خودزندگی‌نامه‌ای، چه ویژگی‌های منحصربه‌فردی در بازنمایی دیاسپورا و فضای سوم نسبت به اثر روایی دیگر دارد؟

۶- سازوکار شکل‌گیری «فضای سوم» و هویت بینابینی در هر دو اثر، با توجه به نظریه هومی بابا، چگونه قابل تحلیل است؟  
سؤالات فرعی:

(۱) راهبردهای روایی نویسندگان برای آفرینش فضای سوم چیست؟

(۲) هویت تلفیقی چگونه در این آثار ساخته می‌شود؟

(۳) چه تفاوتی میان بازنمایی فضای سوم در این دو اثر وجود دارد؟  
فرضیه اصلی:

هر دو رمان فضایی سوم را بازنمایی می‌کنند که در آن امکان «بودن هم‌زمان در اینجا و آنجا» بدون افتادن در دام کلیشه‌های شرق‌شناسانه فراهم می‌آید؛ با این تفاوت که «عطر سنبل، عطر کاج» بیشتر بر طنز و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تأکید دارد، ولی «پرسپولیس» فضای سوم را عرصه‌ای آکنده از تعارض و مذاکره‌های تروماتیک بازنمایی می‌کند.

### روش پژوهش

این بررسی، جستاری علمی-پژوهشی است و به روش تحلیل محتوای مضمونی (thematic content analysis) انجام می‌شود که با اتکا بر مبانی نظری، به تحلیل و تبیین یک پدیده ادبی و فرهنگی می‌پردازد. ماهیت آن کیفی است و بر درک عمیق مفاهیم، تبیین روابط بین عناصر و تفسیر معانی در متون ادبی تمرکز دارد. جامعه پژوهش شامل دو اثر مذکور است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای با مطالعه اسنادی و متون اصلی آثار ادبی مورد نظر است و ابزار تحلیل، بازخوانی بافت‌محور (contextual close reading) بر مبنای مفاهیم کلیدی نظریه بابا، یعنی فضای سوم، درمیان‌بودگی و هیبریدیته، خواهد بود.

### چارچوب نظری پژوهش

این پژوهش بر دو ستون اصلی نظری، یعنی نظریه دیاسپورا و نظریه فضای سوم هومی بابا، استوار است. این چارچوب نظری، ابزارهای مفهومی لازم را برای تحلیل پدیده‌های هویتی، فرهنگی و بینافرهنگی در آثار مورد بررسی فراهم می‌آورد.

### مفهوم دیاسپورا در ادبیات و مطالعات فرهنگی

واژه دیاسپورا (Diaspora) ریشه در زبان یونانی دارد و به معنای «پراکندگی» یا «پاشیده شدن» است. از نظر تاریخی، این واژه در ابتدا به پراکندگی قوم یهود در سراسر جهان اشاره داشت، اما در دوره معاصر، مفهوم آن گسترش یافته و برای توصیف پراکندگی و هرگونه حرکت جمعی یک قوم یا گروه از سرزمین اصلی (مبدأ) به سرزمین‌های دیگر اطلاق می‌شود (10).

جامعه‌ای دیاسپوریک به جامعه‌ای فراملی اطلاق می‌شود که به دلایل غیرارادی، مانند جنگ، انقلاب، خشونت سیاسی یا عوامل اقتصادی، از وطن مادری خود مهاجرت کرده و در سرزمینی دیگر سکنی گزیده است.

در رویکردهای نظری معاصر، دیاسپورا دیگر صرفاً یک واقعیت جمعیت‌شناختی یا صرفاً جغرافیایی نیست، بلکه ابعاد پیچیده‌تری را در حوزه هویت، فرهنگ و سیاست در بر می‌گیرد و به یک مقوله تحلیلی و «حالت وجودی» تبدیل شده است. استوارت هال در مقاله‌ای کلیدی با عنوان «هویت فرهنگی و دیاسپورا» میان دو روایت از هویت فرهنگی تمایز قائل می‌شود:

روایت اول، به هویت به مثابه «هسته اصیل و ثابت» می‌نگرد، در حالی که روایت دوم، هویت را همواره در حال شدن (becoming) و فرآیندی «تولیدی» می‌داند. هال تأکید می‌کند که هویت دیاسپوریک یک جوهر اصیل نیست، بلکه همواره در رابطه با «تفاوت» بازتولید می‌شود (10, 11).

برخی از مفاهیم کلیدی در نظریه دیاسپورا عبارتند از:

«حافظه جمعی» و «اسطوره مبدأ»: جوامع دیاسپورا اغلب دارای یک «حافظه جمعی» مشترک از سرزمین اصلی و تجربه تاریخی مشترک هستند. این حافظه، غالباً با «اسطوره مبدأ» یا «سرزمین مادری» پیوند خورده و احساس تعلق به یک گذشته مشترک را تقویت می‌کند.

«نوستالژی» و «دلتنگی»: حس دلتنگی برای سرزمین از دست‌رفته، خاطرات گذشته و دل بستگی به فرهنگ مبدأ، از مؤلفه‌های اصلی تجربه دیاسپورا محسوب می‌شود. این دلتنگی می‌تواند به اشکال مختلف، از جمله بازآفرینی نمادها و سنت‌های فرهنگی، بروز کند. «هویت دوگانه» یا «چندگانه»: افراد ساکن در دیاسپورا، اغلب بین هویت فرهنگی مبدأ و هویت فرهنگی مقصد، در نوسان هستند. این «هویت دوگانه» یا «چندگانه»، تجربه‌ای پیچیده و غالباً همراه با تنش است.

ارتباطات دوربرد (Transnationalism): با پیشرفت تکنولوژی و تسهیل ارتباطات، جوامع دیاسپورا قادر به حفظ روابط خود با سرزمین اصلی و همچنین سایر جوامع دیاسپورا در سراسر جهان شده‌اند. این «ترانس‌ناشنالیسم» به حفظ هویت و پیوندهای فرهنگی کمک می‌کند.

نقد دوگانگی‌ها: بسیاری از نظریه‌پردازان دیاسپورا، از جمله هومی بابا، بر لزوم نقد دوگانگی‌های سنتی چون «بومی/غیربومی»، «ما/آن‌ها» و «مرکز/حاشیه» تأکید دارند. این دوگانگی‌ها، غالباً در تقابل با پیچیدگی‌های تجربه مهاجرت و زیست بینافرهنگی قرار می‌گیرند.

مفاهیم کلیدی در نظریه فضای سوم هومی بابا عبارتند از: فضای میان‌فرهنگی (Intercultural Space): فضای سوم، فضایی است که در تلاقی و تعامل فرهنگ‌ها شکل می‌گیرد. این فضا، نه ترکیبی ساده از عناصر دو فرهنگ، بلکه فضایی مولد و نوظهور است که خود، پتانسیل ایجاد معانی و هویت‌های جدید را دارد.

هیبریداسیون یا دورگه‌سازی فرهنگی: هیبریداسیون، فرآیندی است که در فضای سوم رخ می‌دهد. این فرآیند، منجر به خلق «هویت‌های هیبریدی» یا «دورگه» می‌شود. هویت‌های هیبریدی، نه کاملاً «بومی» و نه کاملاً «غیربومی» هستند، بلکه ترکیبی سیال و همواره در حال بازآفرینی از عناصر فرهنگی مختلف محسوب می‌شوند. بابا، هیبریداسیون را نه یک «خطر» فرهنگی، بلکه یک «انقلاب» فرهنگی و ابزاری برای مقاومت در برابر وحدت‌گرایی و همگون‌سازی فرهنگی می‌داند.

نگاه سوم (Third Glance): فضای سوم، همچنین به معنای «نگاه سوم» نیز هست؛ نگاهی که از موضع «هیچ‌کدام» و «هر دو» به جهان می‌نگرد. این نگاه، قادر است تا سلسله‌مراتب قدرت و مفاهیم از پیش تعیین‌شده را به چالش بکشد.

چندصدایی و تکتز: فضای سوم، فضایی است که در آن صداهای مختلف فرهنگی، زبانی و هویتی امکان طرح یافتن دارند. این فضا، در مقابل وحدت‌گرایی و سلطه یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر قرار می‌گیرد.

مقاومت و ساختارشکنی: هومی بابا، فضای سوم را فضایی پتانسیل‌دار برای مقاومت در برابر هژمونی فرهنگی و ساختارشکنی مفاهیم سنتی هویت و فرهنگ می‌داند. در این فضا، هویت‌ها نه ثابت، بلکه در فرآیند مداوم مذاکره و تغییر قرار دارند.

جیمز کلیفورد (James Clifford) نیز در کتاب «راه‌ها؛ سفر و ترجمه در اواخر قرن بیستم»، دیاسپورا را «نوعی آگاهی» و «عاملیت فرهنگی» تعریف می‌کند که نه ریشه در سرزمین دارد و نه در کشور میزبان، بلکه در «راه‌ها» و «پیوندها» معنا می‌یابد (10). (12)

در ادبیات مهاجرت ایران نیز این آگاهی دیاسپوریک به شکل برجسته‌ای بازتاب یافته است. از منظر نظری، دیاسپورا، فضای آستانگی (liminal space) تولید می‌کند؛ فضایی میان دو سویه (مرزها، فرهنگ‌ها، هویت‌ها) که در آن فرد نه به‌طور کامل به مبدأ

تعلق دارد و نه به‌طور کامل در میزبان جذب شده است. چنین وضعیتی، آن‌گونه که ویکتور ترنر (Victor Turner) نشان داده، وضعیت «نه این؛ نه آن» و در عین حال «هم این؛ هم آن» است (10). این وضعیت، زمینه اصلی بر ساخت فضای سوم در آثار ادبی دیاسپورا را فراهم می‌سازد.

### نظریه فضای سوم در اندیشه هومی کی. بابا

مفهوم فضای سوم (Third Space) نخستین بار توسط نظریه‌پرداز پسااستعماری هومی کی. بابا در کتاب تأثیرگذار «موقعیت فرهنگ» مطرح شد. این نظریه‌پرداز، که متأثر از فیلسوفان پسااستعماری چون ژاک دریدا و ژاک لاکان و نظریه‌پردازان پسااستعماری چون ادوارد سعید است، فضای سوم را به مثابه «جایگاه دلالت‌گری نوین و مقاومت فرهنگی» تعریف می‌کند (2). (6)

بابا، مفهوم «فضای سوم» را در مواجهه با محدودیت‌های نظریه‌هایی که بر دوگانگی‌های فرهنگی و هویتی تأکید داشتند، ارائه کرد. او معتقد بود که تجربه مهاجرت، استعمار و تعاملات فرهنگی، منجر به خلق فضایی جدید و متمایز می‌شود که نه در قلمرو فرهنگ مبدأ قرار می‌گیرد و نه کاملاً در قلمرو فرهنگ مقصد. این فضا، «فضای سوم» است.

تعریف فضای سوم از نظر بابا چنین است:

فضای سوم، فضایی است که در آن آرمان‌های ثبات و خلوص فرهنگی به هم می‌ریزند. این فضا «امکانی را فراهم می‌سازد که نشانه‌های یکسان، مصادره، ترجمه، بازتاریخ‌مند و بازخوانی شوند» (2).

فضای سوم با بی‌ثبات کردن «اصالت ذاتی یا خلوص فرهنگ‌ها»، امکان «رهایی» از ساختارهای سلطه را فراهم می‌کند. به بیان دیگر، فضای سوم از خلال پیوندهای فرهنگی ناهمگون به حاشیه‌رانندگان، اعم از اقلیت‌ها، مهاجران و سوژه‌های استعماری،

این امکان را می‌دهد که هویت‌های تحمیلی از سوی گفتمان‌های مسلط را بازاندیشی کنند.

بابا برای تبیین این مفهوم، مثال انتشار انجیل به زبان انگلیسی در هند تحت استعمار را به کار می‌گیرد. انتظار استعمارگر این بود که انجیل به مثابه ابزاری برای تمدن‌سازی (civilizing) بومیان عمل کند، اما بومیان هند، انجیل را از منظر فرهنگ خود بازتفسیر کردند و فضایی پدید آوردند که نه کاملاً فرهنگ استعمارگر انگلستان بود و نه کاملاً فرهنگ استعماری هند (2, 13). این فاصله میان «قصد گوینده» و «تفسیر مخاطب» همان فضای سوم است.

از منظر نظریات زبانی، بابا بر این نکته تأکید می‌کند که فضای سوم به طور اجتناب‌ناپذیری در خود موقعیت ارتباطی (communicative situation) درج شده است؛ زیرا همیشه شکافی میان بیان (statement) و تأویل آن (interpretation) وجود دارد (2, 14).

به همین دلیل، هیچ ادعایی درباره «اصالت» یا «خلوص» فرهنگ‌ها نمی‌تواند معتبر باشد. در وضعیت دیاسپورا، این شکاف میان گفتن و تفسیر شدن، به‌ویژه در عرصه کاربست زبان و روایت، به حداکثر تنش خود می‌رسد.

#### نسبت دیاسپورا و فضای سوم

نظریه فضای سوم در تحلیل تجربه دیاسپورا کاربرد گسترده‌ای یافته است. پژوهشگران نشان داده‌اند که مهاجران و دیاسپوراها، به سبب جایگاه «درمرزی» خود، ناگزیر از زیستن در فضای سوم هستند (10, 15).

در واقع، فرد مهاجر نه در فرهنگ مبدأ به طور کامل زیست می‌کند و نه در فرهنگ میزبان جذب می‌شود؛ بلکه همواره در فضایی میانی (in-between) و آستانگی (liminal) قرار دارد که در آن فرهنگ‌ها با هم «تعامل»، «ترجمه» و «مذاکره» می‌شوند.

الجزائری و بزودده نشان داده‌اند که نویسندگان مهاجر ایرانی، مانند فیروزه جزایری دوما، از طریق بازنمایی تجربه خود در فضای سوم،

خواننده را با واقعیت هیبریدیت (hybridity) فرهنگی آشنا می‌کنند (8). این نویسندگان معمولاً به زبان کشور میزبان، انگلیسی یا فرانسوی، می‌نویسند، اما درون‌مایه، نمادها و ارجاعات فرهنگ ایرانی را در اثر خود حفظ می‌کنند. این امر خود نمونه‌ای از بازآفرینی نشانه‌ها در فضای سوم است.

از سوی دیگر، محصولات فرهنگی دیاسپورا، مانند رمان‌ها، فیلم‌ها و رمان‌های مصور، خود فضایی سوم در نسبت با دو گفتمان سلطه‌گر شرق و غرب ایجاد می‌کنند. فرآیند ترجمه فرهنگی (cultural translation) که در این آثار رخ می‌دهد، نه صرفاً انتقال معنایی از زبانی به زبان دیگر، بلکه آفرینش معانی نوینی است که اساساً در هیچ‌یک از دو فرهنگ مبدأ و میزبان به صورت خالص وجود نداشت. از این منظر، ادبیات دیاسپورا نه صرفاً ثبت تجربه مهاجرت، بلکه خود عرصه «تولید فرهنگ» در فضای سوم است.

#### ادبیات مهاجرت ایران/ مروری بر زمینه‌های شکل‌گیری

ادبیات مهاجرت ایران، عمدتاً از دهه ۱۳۶۰ شمسی (۱۹۸۰ میلادی) به بعد، در پی مهاجرت گسترده ایرانیان به دنبال انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق، شکل گرفت. این ادبیات که در درون «جامعه دیاسپورای ایرانی» در کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا، کانادا، فرانسه، آلمان و سوئد، تولید شد، بازتابی از تجربه «درمیان‌بودگی» و کشمکش‌های هویتی است (16).

از ویژگی‌های بارز این ادبیات می‌توان به چند نکته اشاره کرد: نخست- زبان آمیخته‌ای که بسیاری از نویسندگان مهاجر ایرانی به کار می‌برند؛ مثلاً نوشتن به انگلیسی یا فرانسوی و حفظ واژگان، اصطلاحات و ارجاعات فارسی.

دوم- تکرار مؤلفه‌های فرهنگی ایران، مانند عید نوروز، مهمان‌نوازی، روابط خانوادگی، غذاهای ایرانی و... در کنار بازنمایی تجربه مواجهه با فرهنگ غربی.

نخستین تجربه نویسنده‌گی دوما یادنگاشت «عطر سنبل، عطر کاج» است که در سال ۲۰۰۳ در ایالات متحده انتشار یافت و به سرعت به رده‌های نخست آثار پرفروش رسید. این رمان، با عنوان اصلی: «Funny in Farsi: A Memoir of Growing Up Iranian in America» به زبان انگلیسی منتشر و با استقبال گسترده‌ای در سطح بین‌المللی روبه‌رو شد. این اثر یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های آمریکا در سال‌های اولیه انتشارش شناخته می‌شود. همچنین نامزد نهایی چند جایزه ادبی معتبر، از جمله جایزه تربر و پن، در بخش آثار خلاقه غیرتخیلی انتخاب شد.

ترجمه فارسی این کتاب در ایران در کمتر از چهار سال به چاپ هجدهم رسید. دوما در این اثر به روایت زندگی خود و خانواده‌اش در ایالات متحده، از زمان مهاجرت آن‌ها تا زمان حاضر، می‌پردازد. در «عطر سنبل، عطر کاج»، به‌منابه یک یادنگاشت، سرگذشت فردی شخصیت در بستر وقایع تاریخی-اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی ایران و ایالات متحده روایت شده است.

یکی از ویژگی‌های این اثر در مقایسه با برخی آثار مشابه، تلاش نویسنده در حفظ بی‌طرفی و صداقت در بازنمایی وقایع تاریخی و توصیف ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی ایران و آمریکاست. صرف‌نظر از برخی کلی‌گویی‌ها در باب واقعیات اجتماعی ایران، از جمله رسوم ازدواج و فرصت‌های تحصیلی برای دختران، و پاره‌ای اشکالات در تفسیر وقایع تاریخی، از جمله ماجرای سفارت‌خانه آمریکا در ایران، می‌توان گفت که نویسنده در بازتاب واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، رویکرد نسبتاً بی‌طرفانه و عینی‌تری را اتخاذ کرده است. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این اثر، نقد گفتمان حاکم بر فضای رسانه‌ای و سیاسی ایالات متحده، به‌ویژه گرایش‌های نژادپرستانه و اسلام‌هراسانه در این کشور است (1).

کتاب «عطر سنبل، عطر کاج» در ترجمه فارسی، توسط محمد سلیمانی‌نیا، با این نام منتشر شد و اشاره به دو نماد متضاد دارد:

سوم- روایت‌های خودزندگی‌نامه‌ای (autobiographical) که رابطه پیچیده میان گذشته و حال، «آنجا و اینجا»، «من و دیگری» را روایت می‌کنند. این ویژگی‌ها، این ادبیات را به فضایی مناسب برای تحلیل از منظر نظریه فضای سوم تبدیل کرده است (16). فیروزه جزایری دوما و مرجان ساتراپی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبیات مهاجرت ایران به‌شمار می‌آیند. هر دو در ایران متولد شده، در غرب بزرگ شده و یا تحصیل کرده‌اند و به زبان کشور میزبان، جزایری دوما به انگلیسی و ساتراپی به فرانسوی، آثار خود را نوشته‌اند. هر دو با «طنز» و خود-زیرسؤالی (self-interrogation) به بازنمایی تجربه دیاسپورا پرداخته‌اند، اما در فرم و لحن و تأکیدهای خود تفاوت‌های معناداری دارند. به همین دلیل، این دو اثر برای مطالعه تطبیقی چگونگی آفرینش فضای سوم در ادبیات دیاسپورای ایرانی انتخابی مناسب به‌شمار می‌آیند.

تحلیل رمان «عطر سنبل، عطر کاج» اثر فیروزه جزایری دوما معرفی نویسنده و اثر او

فیروزه جزایری دوما در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵ میلادی)، در خانواده‌ای مسلمان در آبادان، به دنیا آمد. پدرش مهندس شرکت نفت ایران و مادرش خانه‌دار بود. به دلیل مأموریت پدرش از طرف شرکت نفت ایران، در هفت‌سالگی به همراه خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت کرد و به مدت دو سال در شهر ویتی‌یر کالیفرنیا ساکن شد و دوباره به ایران بازگشت. پس از دو سال اقامت در ایران، خانواده جزایری بار دیگر به ایالات متحده مسافرت کرد و این بار برای همیشه در آن کشور ساکن شد. وی در زمان تحصیل در دانشگاه برکلی با مردی فرانسوی به نام فرانسوا دوما ازدواج کرد. او تحصیلات خود را در آمریکا به پایان رساند و همواره به زبان انگلیسی می‌نویسد، اما هویت و میراث فرهنگی ایرانی خود را به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت خود حفظ کرده است.

«عطر سنبل»، نماد نوروز و فرهنگ ایرانی، و «عطر کاج»، نماد کریسمس و فرهنگ آمریکایی. این تقابلی نمادین در همان عنوان اثر، هسته مرکزی مضمون آن، یعنی زیستن در فضای سوم، را بازتاب می‌دهد.

جزایری دوما با زبانی ساده، طنزآمیز و بی‌آلایش، داستان خود و خانواده‌اش را در مواجهه با فرهنگ جدید آمریکایی بازگو می‌کند. او در این اثر، به‌ویژه بر «تفاوت‌های فرهنگی خنده‌دار» و «سوءتفاهم‌های طنزآمیز» تأکید دارد. به‌عنوان مثال، داستان تلاش خانواده برای درک مفهوم «دیر رسیدن به مهمانی» در فرهنگ آمریکایی، یا داستان ثبت‌نام در مدرسه و برخورد با نام‌های عجیب و غریب آمریکایی، نمونه‌هایی از طنزی هستند که در عین خنده‌دار بودن، به خواننده امکان بازاندیشی در دوگانگی‌های فرهنگی را می‌دهند.

#### بازنمایی فضای سوم در «عطر سنبل، عطر کاج»

از منظر نظریه بابا، «عطر سنبل، عطر کاج»، بازنمایی کم‌نظیری از «بودن در فضای سوم» است. جزایری دوما در این اثر، نه به دنبال اثبات برتری یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر است و نه به دنبال طرد یکی از آن‌ها. او به‌جای تقابلی دوقطبی «شرقی در برابر غربی» یا «سنتی در برابر مدرن»، فضایی سوم می‌آفریند که در آن دو فرهنگ بدون تعارض در کنار هم قرار می‌گیرند و در گفت‌وگو با یکدیگر معنادار می‌شوند.

#### طنز به‌عنوان راهبردِ واسازی

یکی از مهم‌ترین راهبردهایی که جزایری دوما برای آفرینش فضای سوم به کار می‌گیرد، «طنز» است. طنز در این اثر دو کارکرد اساسی دارد:

نخست- واسازی (deconstruction) تقابلهای دوگانه کلیشه‌ای شرق/غرب.

دوم- مذاکره (negotiation) با تنش‌های فرهنگی به نحوی غیرتعارضی و غیرتروماتیک.

جزایری دوما در بسیاری از بخش‌های کتاب، موقعیت‌هایی را روایت می‌کند که در آن، دیگری فرهنگی (the cultural other) به‌جای اینکه منبع تهدید یا نفرت باشد، منبع «خنده» و «شگفتی» است. این رویکرد، برخلاف گفتمان غالب در ادبیات مهاجرت که اغلب بر «تروما» و «رنج» تأکید دارد، در فضای سوم امکان «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» را فراهم می‌سازد (16).

به بیانی دیگر، جزایری دوما با خندیدن به تفاوت‌ها، به‌جای تأکید بر شکاف‌ها، نوعی «رهایی از خشونت تقابلهای هویتی» را به تصویر می‌کشد. از منظر بابا، چنین رویکردی خود، نوعی کنش زیر پرسش بردن اقتدار (subversion of authority) است.

#### «درمیان‌بودگی» و بازنمایی خانواده

یکی دیگر از ویژگی‌های بازنمایی فضای سوم در این کتاب، تصویر «خانواده دیاسپوریک» است. جزایری دوما خانواده‌اش را به‌مثابه «پلی» میان دو فرهنگ بازنمایی می‌کند:

پدرش با رویاهای عجیب و غریب و دغدغه‌های ایرانی، مادرش با تلاش برای حفظ سنت‌های ایرانی در محیط آمریکایی و خود راوی به‌عنوان نسلی که میان این دو فضا در حال «ترجمه» و «مذاکره» است (17).

درمیان‌بودگی شخصیت اصلی در این رمان، نه به‌عنوان «آسیب» یا «فقدان»، بلکه به‌عنوان «فرصت» و «غنا فرهنگی» بازنمایی می‌شود. این، در تضاد آشکار با روایت‌های مهاجرتی غالب است که اغلب «درمیان‌بودگی» را شکافی تروماتیک و غیرقابل‌پوشیدن تصویر می‌کنند (5).

#### زبان به‌مثابه عرصه سوم

جزایری دوما به زبان انگلیسی، زبان کشور میزبان، می‌نویسد، اما در بافت روایت خود واژگان، اصطلاحات و ارجاعات فرهنگی ایرانی را به‌طور گسترده حفظ می‌کند. او همچنین به بازتاب «ترجمه‌ناپذیری‌های فرهنگی» می‌پردازد؛ مثلاً وقتی که واژه فارسی «تکلیف» را در بافت انگلیسی توضیح می‌دهد. به بیان بابا، چنین

ایران و سپس مهاجرتش به اروپا است که نخستین بار در سال ۲۰۰۲ (جلد اول) و ۲۰۰۴ (جلد دوم) به زبان فرانسوی منتشر شد. این اثر، به‌عنوان یک رمان تصویری خودزندگی‌نامه‌ای، با در نظر گرفتن ماهیت منحصربه‌فرد خود، تحلیل می‌شود. تأکید بر ترکیب متن و تصویر، تأثیر فرم بر معنا و بازنمایی تجربه زیست بینافرهنگی از طریق عناصر بصری، از جنبه‌های کلیدی این تحلیل است.

«پرسپولیس»، بازتابی از تجربه نسل‌ها و جامعه ایران در دوران پرآشوب است و خاطرات خودزندگی‌نامه‌نوشت ساتراپی را از دوران انقلاب اسلامی ایران، جنگ ایران و عراق و پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن از دیدگاه یک دختر جوان به تصویر می‌کشد و تجربه مهاجرت به اروپا و بازگشت به ایران را روایت می‌کند. این رمان، علاوه بر یک روایت شخصی، «تاریخ مصور یک نسل» نیز هست. ساتراپی در این اثر به روایت تحولات سیاسی-اجتماعی ایران از منظری زنانه، نوجوانانه و در عین حال انتقادی می‌پردازد. این اثر، همچنین یکی از مهم‌ترین آثار در «ادبیات گرافیکی مهاجرت» جهان محسوب می‌شود و در قالب کمیک‌استریپ، تصاویر سیاه‌وسفید مینیمال و خطوط ساده، به زبان فرانسوی روایت شده است. نویسنده، زبان فرانسوی را زبان خلاقه اصلی خود برگزیده است.

ساتراپی با صداقت و جسارت، به شرح خاطرات و تجربیات خود در مواجهه با محدودیت‌های فرهنگی و سیاسی و همچنین تلاش برای حفظ هویت و فردیت خود در دنیایی در حال تغییر می‌پردازد. پس از مهاجرت به اتریش و سپس فرانسه، شخصیت «مرجان» با چالش‌های زیست در فرهنگ‌های بیگانه، احساس بیگانگی و تلاش برای یافتن جایگاهی برای خود روبه‌رو می‌شود. در سال ۲۰۰۷، نسخه سینمایی انیمیشن «پرسپولیس» به کارگردانی خود ساتراپی و ونسان پارونو ساخته شد که نامزد جایزه اسکار گردید.

استفاده‌ای از زبان، «نشانه‌ها» را در فضای سوم «مصادره، ترجمه و بازتاریخ‌مند» می‌کند. این فرآیند «ترجمه فرهنگی» به خواننده غیرایرانی امکان می‌دهد که از منظر «دیگری» به فرهنگ ایرانی بنگرد و هم‌زمان به خواننده ایرانی امکان می‌دهد که فرهنگ خود را از فاصله «غریبی‌شدگی» بازاندیشی کند. در این معنا، «خود زبان» روایت به عرصه سوم تبدیل می‌شود.

هویت تلفیقی و «شدن» در فضای سوم جزایری دوما در «عطر سنبل، عطر کاج» به خواننده تصویری از هویت تلفیقی شدنی (becoming) ارائه می‌دهد. برخلاف برداشت‌های ایستا و اصالت‌گرا از هویت که هویت را «هسته‌ای ثابت» می‌دانند، جزایری دوما هویت خود را در رابطه با «تفاوت‌ها» و در فرآیند «تعامل فرهنگی» بازنمایی می‌کند (11).

در یک صحنه کلیدی از کتاب، راوی در توصیف تجربه خود از «بودن در آمریکا» می‌گوید که همواره میان این دو سؤال گیر کرده است: «آیا من هنوز ایرانی هستم؟» و «آیا من می‌توانم آمریکایی باشم؟». پاسخ نهایی او نه «بله» به یکی و «نه» به دیگری، بلکه «هر دو» است. در واقع، او نه این هویت را از دست داده و نه آن هویت را به‌طور کامل پذیرفته است. آنچه باقی می‌ماند، هویتی «سوم» و «تلفیقی» است که در فرآیند مذاکره ساخته می‌شود. این همان «هیبریدیته» در فضای سوم است. از منظر نظریه‌ی بابا، این فرآیند «هیبریدیته» نه به معنای «اختلال ناقص» دو فرهنگ، بلکه به معنای آفرینش «دیگری نو» و «غیرقابل تقلیل» است (6, 10).

تحلیل رمان مصور «پرسپولیس» (مرجان ساتراپی)

#### معرفی نویسنده و اثر

مرجان ساتراپی در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹ میلادی) در رشت متولد شد. او در ایران بزرگ شد، در نوجوانی به وین (اتریش) مهاجرت کرد و سپس به ایران بازگشت و در نهایت در فرانسه ساکن شد (7). پرسپولیس (Persepolis)، رمانی مصور (graphic novel) به قلم مرجان ساتراپی، تصویرگر تجربه کودکی و نوجوانی او در

### بازنمایی فضای سوم در پرسپولیس

«پرسپولیس» بازنمایی فضای سوم را در دو سطح «فرم» (رمان مصور) و «محتوا» (روایت درمرزى شخصیت اصلی) پی می‌گیرد. برخلاف «عطر سنبل، عطر کاج»، فضای سوم در «پرسپولیس» عرصه‌ای پر از تعارض، تروما و مذاکره‌های دشوار است.

فرم به‌مثابه فضای سوم: رمان مصور

یکی از مهم‌ترین راهبردهایی که ساتراپی برای آفرینش فضای سوم به کار می‌گیرد، انتخاب فرم رمان مصور (graphic novel) است. این فرم به خودی خود، تلفیقی از دو رسانه متفاوت، یعنی ادبیات نوشتاری و هنرهای تجسمی، است. در چارچوب نظری بابا، رمان مصور را می‌توان به‌مثابه «عرصه سوم دلالت‌گری» در نظر گرفت که در آن «نشانه‌های نوشتاری و تصویری» در تعامل با یکدیگر معانی نوینی را تولید می‌کنند. ساتراپی از «سادگی تصاویر سیاه‌وسفید» برای بیان مسائل پیچیده سیاسی و هویتی استفاده می‌کند. این سادگی، به «تأویل چندلایه» داستان از سوی خواننده امکان می‌دهد. از منظری دیگر، فرم رمان مصور به ساتراپی این امکان را می‌دهد که «ناتوانی زبان در روایت تروما» را دور بزند و تصاویر، آنچه را کلمات نمی‌توانند بگویند، به بیان درآورند.

### «درمیان‌بودگی» و بحران هویت در وین

در جلد دوم «پرسپولیس»، ساتراپی به روایت تجربه خود از مهاجرت به وین (اتریش) در نوجوانی می‌پردازد. در این بخش، «درمیان‌بودگی» به‌عنوان «بحران هویت» و «شکاف آزاردهنده» بازنمایی می‌شود. مارجی، شخصیت اصلی، در مدرسه فرانسوی وین، نه در فرهنگ فرانسوی-اتریشی به‌طور کامل پذیرفته می‌شود، چون «خارجی» و «ایرانی» است، و نه می‌تواند به هویت ایرانی پیش از مهاجرت خود بازگردد (4, 7).

این وضعیت «نه این؛ نه آن» در «پرسپولیس»، برخلاف «عطر سنبل، عطر کاج» که فضای سوم را عرصه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بازنمایی می‌کند، عمدتاً فضایی از «تنهایی»، «طردشدگی» و

«سرگشتگی» است. مارجی در اروپا با «تقلید» از فرهنگ غربی سعی می‌کند تا «پذیرفته شود»، اما این «تقلید» از دیدگاه بابا یک کنش «مقاومت و تضعیف اقتدار فرهنگ مسلط» (mimicry) نیز هست (8).

از سوی دیگر، مارجی همچنین «دیگری درون خود غربی» را تجربه می‌کند؛ او فرانسوی حرف می‌زند و لباس غربی می‌پوشد، اما در مواقع تنش، «هویت ایرانی» او به‌عنوان یک «تفاوت بنیادین» ظاهر می‌شود.

### زبان و تصویر در نسبت با فضای سوم

ساتراپی در «پرسپولیس» از زبان فرانسوی، که زبان کشور میزبان و زبان استعمارگر پیشین ایران بوده است، به‌عنوان زبان خلاقه اصلی خود استفاده می‌کند. این انتخاب، خود معنادار است. بسیاری از پژوهشگران، فرانسوی‌نویسی ساتراپی را نوعی «رهایی از حافظه استعماری انگلیسی» تفسیر کرده‌اند (5).

از منظر فضای سوم، «پرسپولیس» عرصه «ترجمه فرهنگی» است که در آن «حافظه ایرانی» ساتراپی از خلال نمادها، مانند چادر، تصاویر انقلاب و زندان‌های سیاسی، و روایت‌های شفاهی خانوادگی، به «زبان بصری قابل فهم برای غربی‌ها» برگردانده می‌شود. در این فرآیند، «معنای نو» پدید می‌آید؛ معنایی که نه در ایران قبل از انقلاب و نه در فرانسه امروز، به‌طور کامل قابل یافتن نیست. این، همان فضای سوم است.

### هویت تلفیقی و «مقاومت» در فضای سوم

هویت تلفیقی ساتراپی در «پرسپولیس» در دو بازه زمانی متفاوت شکل می‌گیرد:

نخست، در بازگشت به ایران پس از تجربه اروپا، جایی که او دیگر «همان دختر ایرانی پیشین نیست». دوم، در مهاجرت نهایی به فرانسه، جایی که او «نه یک فرانسوی تمام‌عیار» است. در این وضعیت، «پرسپولیس» به روایت «سیاست هویت» در فضای سوم

این روش تحقیق، امکان پرداختن جامع و نظام‌مند به ابعاد مختلف پدیده دیاسپورا و مفهوم فضای سوم را در سه اثر ادبی مورد نظر فراهم می‌آورد.

#### بدنه تحلیلی

این بخش به تحلیل تطبیقی و مقایسه دو اثر «عطر سنبل، عطر کاج» و «پرسپولیس»، با تمرکز بر چگونگی بازنمایی مفاهیم دیاسپورا، هویت مهاجر، چندفرهنگی بودن، تبعید، زیست بینا فرهنگی و مفهوم «فضای سوم» می‌پردازد. وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها در زیرعنوان‌های تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### تحلیل تطبیقی

##### دیاسپورا و فضای سوم

##### ۱- بازنمایی پدیده دیاسپورا و تبعید

«عطر سنبل، عطر کاج»: در این رمان، دیاسپورا عمدتاً از طریق تجربه تبعیدی ناگزیر و اجباری به تصویر کشیده می‌شود. شخصیت‌ها، به دلایل اقتصادی یا شاید فرار از محدودیت‌های اجتماعی، مجبور به ترک ایران شده‌اند. حس تبعید در عدم آشنایی با محیط، مشکل در برقراری ارتباط و دل‌تنگی برای داشته‌های گذشته نمود پیدا می‌کند. پراکندگی این گروه از ایرانیان در کشور بیگانه، شکل‌گیری جوامع پراکنده‌ای را که هر کدام در تلاش برای حفظ هویت خود هستند، نشان می‌دهد.

«پرسپولیس»: در «پرسپولیس»، دیاسپورا و تبعید، جنبه پیچیده‌تری دارد. ابتدا، «مرجان» شاهد تبعید فرهنگی و اجتماعی در ایران پس از انقلاب است؛ جایی که آزادی‌های فردی محدود شده و هنجارهای جدیدی تحمیل می‌شود. سپس، مهاجرت به اروپا، تبعیدی واقعی از سرزمین مادری است. این تبعید، نه تنها جغرافیایی، بلکه فرهنگی و هویتی نیز هست. حس تبعید در «پرسپولیس»، همراه با تلاش برای حفظ خاطرات و هویت ایرانی در عین انطباق با دنیای جدید است.

می‌پردازد: هویت نه یک جوهر و نه یک مسئله شخصی محض، بلکه همواره «سیاسی» و «تاریخی» است.

مطالعات متعددی نشان داده‌اند که شخصیت اصلی در «پرسپولیس» نهایتاً هویت «درمیان» خود را می‌پذیرد و براساس آن به عاملیت (agency) دست می‌یابد (4, 5).

این «پذیرش» نه به معنای «تسلیم»، بلکه به معنای «آفرینش معنایی نو» و «ایستادگی در برابر تقلیل یافتن به کلیشه‌های شرق‌شناسانه» است. در این معنا، «پرسپولیس» به مثابه یک «فضای سومِ روایی»، به حاشیه‌رانندگان، زنان، مهاجران و سوزدهای پسااستعماری، «عاملیت سخن گفتن» می‌بخشد (16).

##### رویکرد به «پرسپولیس»

«پرسپولیس» به عنوان یک رمان تصویری خودزندگی‌نامه‌ای، با در نظر گرفتن ماهیت منحصر به فرد خود، تحلیل خواهد شد. تأکید بر ترکیب متن و تصویر، تأثیر فرم بر معنا و بازنمایی تجربه زیست بینا فرهنگی از طریق عناصر بصری، از جنبه‌های کلیدی این تحلیل خواهد بود.

##### رویکرد به «عطر سنبل، عطر کاج»:

این اثر به عنوان اثری که تجربه مهاجرت را در بستر اجتماعی و فرهنگی مشخصی بازنمایی می‌کند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تمرکز بر جزئیات زندگی روزمره، روابط انسانی و تحولات درونی شخصیت‌ها در مواجهه با فرهنگ جدید، از محورهای اصلی تحلیل خواهد بود.

تجربه مهاجرتی، به صورت کلی به بررسی کلیشه‌ها، تکرارها و جنبه‌های رایج در آثاری که به طور صریح به «تجربه مهاجر» می‌پردازند، اختصاص خواهد یافت. «تجربه مهاجر» اشاره به مجموعه‌ای از آثار یا یک اثر عام در این حوزه دارد که تجربه مهاجرت را در بر می‌گیرد.

وجوه اشتراک: هر دو اثر، هویت مهاجر را هویتی «در حال شکل‌گیری» و «مرموز» توصیف می‌کنند که نتیجه تعامل با فرهنگ‌های مختلف است. چندفرهنگی بودن، به‌عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر تجربه مهاجرت، در هر دو اثر حضور دارد.

وجوه افتراق: «عطر سنبل، عطر کاج» بر تلاش برای «انطباق» و «حفظ تعادل» تمرکز دارد. «پرسپولیس»، هویت را به‌عنوان یک «فرآیند پویا» و «ترکیب‌کننده» نمایش می‌دهد که نه تنها تأثیرپذیر از فرهنگ‌های دیگر، بلکه عامل شکل‌دهنده به هویت جدید نیز هست.

### ۳- زیست بینا فرهنگی و خلق فضای سوم

«عطر سنبل، عطر کاج»: فضای سوم در این رمان، بیشتر در «روابط میان‌فرهنگی» و «موقعیت‌های مشترک» شکل می‌گیرد. خانه جزایری، به مکانی تبدیل می‌شود که میزبان زنانی از فرهنگ‌های مختلف است؛ مکانی که در آن، زبان، غذا و آداب و رسوم گوناگون با هم تلاقی می‌کنند. این فضا، نه کاملاً ایرانی است و نه کاملاً آمریکایی. این «میان‌فضا» جایی است که شخصیت‌ها، تجربیات خود را به اشتراک می‌گذارند و در سایه آن، نوعی «همبستگی میان‌فرهنگی» شکل می‌گیرد. زیست بینا فرهنگی، از طریق گفت‌وگوها، مراودات روزمره و درک متقابل از تفاوت‌ها نمود پیدا می‌کند.

«پرسپولیس»: فضای سوم در «پرسپولیس»، بسیار پررنگ و چندوجهی است. ابتدا، فضای «ایران در حال تغییر» خود یک فضای سوم است؛ جایی که «سنت/مدرنیته» و «اسلام/غرب‌گرایی» در کشاکش هستند. پس از مهاجرت، «مرجان» در اروپا، در فضای سوم «وجود بین دو جهان» قرار می‌گیرد. او در مدرسه، در خیابان و در روابطش با دوستان اروپایی و ایرانی، فضاهای سوم را خلق می‌کند. این فضا، فضایی «هیبریدی» است که در آن، هویت‌های «بومی»، «ایرانی» و «اروپایی» در هم می‌آمیزند و «هویت جدیدی» را می‌سازند. «پرسپولیس» به‌عنوان یک رمان تصویری، خود

وجوه اشتراک: هر دو اثر، حس «دورافتادگی» و «از دست دادن» را به‌عنوان هسته اصلی تجربه دیاسپورا و تبعید به تصویر می‌کشند. حس بیگانگی و تلاش برای یافتن «خانه» در مکانی غریب، از مؤلفه‌های مشترک است.

وجوه افتراق: «عطر سنبل، عطر کاج» بر تبعید نرم و اجتماعی تأکید دارد، ولی «پرسپولیس» تبعید را هم در سطح سیاسی-اجتماعی در داخل ایران و هم در سطح جغرافیایی-فرهنگی در خارج از ایران به تصویر می‌کشد.

### ۲- شکل‌گیری هویت مهاجر و چندفرهنگی بودن

«عطر سنبل، عطر کاج»: هویت مهاجر در این رمان، در فرآیند «کشف» و «تلاش برای انطباق» شکل می‌گیرد. جزایری و دیگر شخصیت‌ها، با فرهنگ جدید روبه‌رو می‌شوند و سعی می‌کنند تا تعادلی بین حفظ هویت ایرانی خود و پذیرش عناصر فرهنگی جدید برقرار کنند. این فرآیند، منجر به خلق هویت‌هایی می‌شود که هنوز کاملاً «غربی» نشده‌اند، اما دیگر «ایرانی» محض نیز نیستند. چندفرهنگی بودن، در مواجهه شخصیت‌ها با مهاجران دیگر از فرهنگ‌های مختلف و همچنین شهروندان آمریکایی نمود پیدا می‌کند.

«پرسپولیس»: هویت مهاجر در «پرسپولیس»، به شکلی پویا و در حال تحول به تصویر کشیده می‌شود. مرجان، در ایران، شاهد شکل‌گیری هویت ایرانی تحت فشار ایدئولوژی و جنگ است. پس از مهاجرت، هویت او در تقابل بین «ایرانی بودن»، با تمام خاطرات و تجربه‌هایش، و «غربی بودن» یا تلاش برای انطباق، شکل می‌گیرد. چندفرهنگی بودن، در «پرسپولیس» از طریق مواجهه مرجان با فرهنگ‌های مختلف اروپایی و همچنین تعامل با ایرانیان خارج از کشور، نمود پیدا می‌کند. او در تلاش است تا هویت «منحصربه‌فرد» خود را، که ترکیبی از همه این تجربیات است، بسازد.

می‌تواند به‌عنوان نمادی از فضای سوم عمل کند؛ جایی که زبان بصری و روایی، فرهنگ‌های مختلف را گرد هم می‌آورد.

وجوه اشتراک: هر دو اثر، فضای سوم را به‌عنوان فضایی «سیال»، «مولد» و «تنش‌زا» تصویر می‌کنند که از برخورد فرهنگ‌ها به وجود می‌آید. این فضا، مکانی برای «مذاکرهٔ هویتی» و «شکل‌گیری روابط جدید» است. زیست بینافرهنگی، پیش‌شرط و نتیجهٔ خلق فضای سوم است.

وجوه افتراق: «عطر سنبل، عطر کاج» بر «گفت‌وگو» و «همبستگی» در فضاهای سوم تأکید دارد. تجربهٔ کلی بر «لحظات گذار» و «مکان‌های واسطه» تمرکز می‌کند. «پرسپولیس»، فضای سوم را به شکلی «پیچیده‌تر» و «انقلابی‌تر» به تصویر می‌کشد؛ جایی که هویت‌های کاملاً جدید و «ترکیبی» (هیبریدی) خلق می‌شوند و حتی خودِ فرمِ روایی (تصویری) نیز به این فضای سوم کمک می‌کند.

#### ۴- «پرسپولیس»: رمان تصویری خودزندگی‌نامه‌ای و فضای سوم

«پرسپولیس» به‌واسطهٔ فرم منحصربه‌فرد خود، رمان تصویری خودزندگی‌نامه‌ای، تجربهٔ دیاسپورا و فضای سوم را به شکلی متفاوت و قدرتمند بازنمایی می‌کند. ترکیب متن و تصویر، نه‌تنها به انتقال روایت کمک می‌کند، بلکه خود به یک «فضای سوم» تبدیل می‌شود.

گفت‌وگوی متن و تصویر: تصاویر در «پرسپولیس» صرفاً بازخوانی متن نیستند، بلکه بخشی از زبان روایی را تشکیل می‌دهند. تضاد بین سادگی خطوط سیاه‌وسفید و عمق احساسات و وقایع، فضایی «بینابینی» را خلق می‌کند که مخاطب را به تفکر وامی‌دارد. این ترکیب، خود فضایی است که در آن، تجربهٔ دیاسپورا و هویت مهاجر به شکلی چندلایه تفسیر می‌شود.

خودزندگی‌نامه‌ای و عینیت‌بخشی به تبعید: روایت خودزندگی‌نامه‌ای، به «مرجان» اجازه می‌دهد تا تجربهٔ شخصی

خود را از تبعید، بیگانگی و تلاش برای یافتن هویت با صداقت و صراحت بیان کند. این عینیت‌بخشی، به مخاطب کمک می‌کند تا عمق دردهای تبعید و پیچیدگی‌های زیست بینافرهنگی را درک کند.

#### نمایش بصری فضای سوم:

«پرسپولیس» فضاهای سوم را نه‌تنها در روایت، بلکه در تصاویر خود نیز به نمایش می‌گذارد. صحنه‌هایی که مرجان در حال تلفیق لباس‌های غربی با روسری ایرانی است، یا تصاویری از زندگی او در پاریس در کنار خاطرات ایران، همگی نمادهای فضای سوم هستند. سبک بصری، با تضاد میان فضاهای شلوغ و محدود ایران و فضاهای بازتر اروپا، حس «در میان بودن» و «تغییر» را منتقل می‌کند.

#### اهمیت زبان تصویری در میان‌فرهنگی بودن:

زبان تصویری، در «پرسپولیس» نقشی حیاتی در عبور از موانع زبانی و فرهنگی ایفا می‌کند. این زبان، قادر است تا تجربیات مشترک انسانی را، مستقل از زبان گفتاری، منتقل کند و به درک متقابل در فضاهای بینافرهنگی کمک کند. «پرسپولیس»، با تکیه بر فرم خود، به شکلی بدیع، مفاهیم دیاسپورا و فضای سوم را در تجربهٔ زیست بینافرهنگی یک مهاجر به تصویر می‌کشد.

۵- «عطر سنبل، عطر کاج»: مهاجرت و هویت در بستر روزمره «عطر سنبل، عطر کاج» تجربهٔ مهاجرت را در بستری «روزمره» و «انسانی» مورد کنکاش قرار می‌دهد. تمرکز بر جزئیات زندگی، روابط انسانی و تحولات درونی شخصیت‌ها، به درک عمیق‌تری از چالش‌های هویت مهاجر کمک می‌کند.

#### روزمرگی به‌عنوان فضای سوم:

فضای سوم در این رمان، نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه در دل «روزمرگی» شکل می‌گیرد. آشپزی، گفت‌وگوهای دوستانه، روابط خانوادگی و حتی مشکلات کوچک زندگی روزمره، همگی بستری برای شکل‌گیری فضای سوم فراهم می‌آورند. خانهٔ جزایری به

مکانی برای گفت‌وگوی فرهنگی تبدیل می‌شود؛ جایی که تفاوت‌ها پذیرفته شده و تجربه‌ها به اشتراک گذاشته می‌شوند. زبان ساده و پرمایه: زبان ساده و در عین حال دقیق جزایری دوما، به انتقال احساسات و ظرافت‌های تجربه مهاجرت کمک می‌کند. این زبان، مخاطب را با خود به درون دنیای شخصیت‌ها می‌برد و همدلی با چالش‌های آن‌ها را برمی‌انگیزد.

مواجهه با «دیگری»: رمان، مواجهه شخصیت‌ها با «دیگری» (مردم آمریکا، و حتی دیگر مهاجران) را به تصویر می‌کشد. این مواجهه، گاهی با سوء تفاهم، اما بیشتر با تلاش برای درک متقابل و ایجاد روابط انسانی همراه است. این امر، به شکل‌گیری فضاهای سوم مبتنی بر «گفت‌وگو» و «همبستگی» منجر می‌شود. «عطر سنبل، عطر کاج»، با رویکردی واقع‌گرایانه، پیچیدگی‌های هویت مهاجر و شکل‌گیری فضای سوم را در بستر زندگی روزمره به نمایش می‌گذارد.

#### بحث

هدف این پژوهش، تحلیل چگونگی بازنمایی فضای سوم در دو رمان شاخص از ادبیات دیاسپورای ایران بود. یافته‌های پژوهش

#### جدول ۱. مقایسه تطبیقی دو اثر در نسبت با نظریه فضای سوم

مؤلفه	عطر سنبل، عطر کاج (جزایری دوما)	پرسپولیس (ساتراپی)
فرم	رمان نوشتاری طنز آمیز، خودزندگی‌نامه	رمان مصور (کمیک استریپ)، خودزندگی‌نامه
فضای سوم (راهبرد اصلی)	طنز به مثابه واسازی و هم‌زیستی	فرم ترکیبی و بازنمایی گرافیکی تروما
درمیان‌بودگی	فرصت، غنای فرهنگی، هویت دو گانه	تعارض، تنهایی، بحران هویت
زبان	زبان انگلیسی + حفظ واژگان فارسی	فرانسوی (به عنوان زبان سوم)
بازنمایی هویت تلفیقی	بازنمایی هویت تلفیقی؛ تلفیق مسالمت آمیز از طریق مذاکره‌های روزمره	تلفیق تروماتیک از طریق مقاومت و آگاهی سیاسی
نسبت با فضای سوم (بابا)	نمونه‌ای از «هم‌زیستی» و «آفرینش معنا در درون مرزها»	نمونه‌ای از «مقاومت» و «هیبریدیته» در پسااستعمار

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، یعنی چگونگی بازنمایی فضای سوم در این دو اثر، باید گفت که هر دو اثر بازنمایی دو سوی متفاوت از یک طیف هستند: «عطر سنبل، عطر کاج» فضای سوم را به مثابه «عرصه فرصت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» بازنمایی می‌کند، در حالی که «پرسپولیس» فضای سوم را به مثابه «عرصه

تعارض، مذاکره و مقاومت در برابر نظام‌های سلطه» به تصویر می‌کشد. این تفاوت را می‌توان به تفاوت در زمینه خانوادگی نویسندگان، جزایری دوما در خانواده‌ای نسبتاً مرفه و حمایت‌کننده در آمریکا بزرگ شده، در حالی که ساتراپی مستقیماً انقلاب، جنگ و طردشدگی را تجربه کرده، تفاوت در دوران مهاجرت، دهه ۱۳۸۰

در برابر دهه ۱۳۶۰-۱۳۷۰، و تفاوت در رابطه با فرهنگ میزبان، تعلق به جامعه انگلیسی-آمریکایی در برابر جامعه فرانسوی، نسبت داد.

### بازنمایی دیاسپورا و هویت مهاجر

هر دو اثر، دیاسپورا را با حس «دورافتادگی»، «تبعید» و «از دست دادن» مرتبط دانستند. «عطر سنبل، عطر کاج» بر تبعید نرم و اجتماعی و «پرسپولیس» بر تبعید در سطوح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تمرکز داشت. هویت مهاجر در هر دو اثر، هویتی «در حال شکل گیری»، «چالش برانگیز» و «چندلایه» به تصویر کشیده شد که نتیجه تعامل با فرهنگ‌های مختلف بود.

### شکل‌گیری فضای سوم:

مفهوم «فضای سوم» نزد هومی بابا، در هر دو اثر به‌وضوح قابل ردیابی بود. در «عطر سنبل، عطر کاج»، این فضا در روابط روزمره و گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی شکل گرفت. در «پرسپولیس»، فضای سوم به شکلی پیچیده‌تر و مولدتر، از طریق تلفیق فرم، رمان تصویری، و روایت، و همچنین در تقابل فرهنگ‌های ایران و غرب، خلق شد. این فضا، نه تنها محل انطباق، بلکه مکانی برای خلق هویت‌های «هیبریدی» و «نوظهور» بود.

### وجوه اشتراک و افتراق:

وجوه اشتراک اصلی شامل تأکید بر «سیالیت» هویت، «چالش‌های زیست بین‌فرهنگی» و «پتانسیل مولد» فضاهای سوم بود. افتراق‌ها در رویکرد به چگونگی شکل‌گیری فضای سوم، روزمره در مقابل روایی یا تصویری، شدت و نوع تبعید و سطح پیچیدگی هویت مهاجر دیده شد. «پرسپولیس» با بهره‌گیری از فرم تصویری، بستری منحصر به فرد برای نمایش فضای سوم فراهم آورد.

### «پرسپولیس» و فرم خودزندگی‌نامه‌ای:

«پرسپولیس» به‌عنوان یک رمان تصویری خودزندگی‌نامه‌ای، با تلفیق متن و تصویر، توانست تجربه دیاسپورا و فضای سوم را به شکلی عمیق و چندوجهی بازنمایی کند. فرم بصری، نه تنها

روایتگر، بلکه خود بخشی از فضای سوم و ابزاری برای عبور از موانع فرهنگی و زبانی بود.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که ادبیات، ابزار قدرتمندی برای درک پیچیدگی‌های تجربه دیاسپورا و ظرفیت خلاقانه «فضای سوم» در بازآفرینی هویت و خلق معنا در دنیای به‌هم‌پیوسته کنونی است. آثار مورد بررسی، هر کدام به سهم خود، گواهی بر این مدعا هستند که فضاهای میان‌فرهنگی، نه صرفاً میدان منازعه، بلکه بستری برای رشد، خلاقیت و شکل‌گیری هویت‌های نوین محسوب می‌شوند.

در پاسخ به سؤال فرعی اول، راهبردهای روایی برای آفرینش فضای سوم عبارتند از:

(۱) طنز (جزایری دوما)، (۲) فرم رمان مصور (ساتراپی)، (۳) «ترجمه فرهنگی» (بازآفرینی نشانه‌ها)، و (۴) روایت خودزندگی‌نامه‌ای درمرزی. در پاسخ به سؤال فرعی دوم، هویت تلفیقی در این آثار از طریق «مذاکره» با تفاوت‌ها، «پذیرش درمیان‌بودگی» و «بازآفرینی نشانه‌های فرهنگی» در فضای سوم ساخته می‌شود.

این پژوهش نشان داد که نظریه فضای سوم بابا، برخلاف دیدگاه‌های مبتنی بر «ملت/دولت» و «مرزبندی‌های هویتی ثابت»، چارچوبی کارآمد برای تحلیل ادبیات معاصر مهاجرت ایران فراهم می‌آورد. ادبیات دیاسپورای ایران، به‌مثابه «فضایی سوم» در نسبت با گفتمان‌های سلطه‌گر، شرق‌شناسانه غربی و گفتمان ملی‌گرایانه ایرانی مبتنی بر خلوص فرهنگی، عرصه‌ای را می‌گشاید که در آن، امکان دیگری‌بودن (being otherwise) و «تولید فرهنگ در مرزها» فراهم می‌آید.

نکته نظری مهم دیگر این است که فضای سوم در ادبیات دیاسپورا صرفاً یک «واقعیت عینی» نیست که «بازنمایی» شود، بلکه خود یک «راهبرد روایی» و «کنش زبانی» است که در فرآیند روایتگری ساخته می‌شود. نویسندگان مهاجر ایرانی با انتخاب فرم، طنز و

ادبیات دیاسپورای ایران پدیده‌ای منحصر به فرد در تاریخ ادبیات معاصر فارسی است. نویسندگانی مانند فیروزه جزایری دوما و مرجان ساتراپی نه صرفاً «خاطرات خود» را روایت کرده‌اند، بلکه «هویت تلفیقی ایرانی زیست شده در عصر جهانی شدن» را ساخته و پرداخته‌اند. آن‌ها از طریق «فضای سوم روایت»، با خواننده از سراسر جهان ارتباط برقرار کرده و امکان «فهم دیگری» و «همدلی فرافرنگی» را فراهم آورده‌اند.

در عصر حاضر که مرزهای ملی و فرهنگی همچنان بر تجزیه بشریت اصرار دارند، آثاری چون «عطر سنبل، عطر کاج» و «پرسپولیس» یادآوری می‌کنند که «فضای سوم» نه یک نظریه انتزاعی، بلکه واقعیت وجودی میلیون‌ها انسان در سراسر جهان است. پذیرش و به رسمیت شناختن این «هیبریدیت» و «درمیان‌بودگی»، نه به معنای طرد ریشه‌ها، بلکه به معنای «تولید معنایی نو» و «امکان زیستن مسالمت‌آمیز در جهانی چندفرهنگی» است. این دقیقاً همان چیزی است که بابا از آن به عنوان رهایی (emancipation) در فضای سوم یاد می‌کند.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

This study offers a comparative analysis of the phenomenon of diaspora and the formation of the "Third Space" in Firoozeh Dumas's *Funny in Farsi: A Memoir of Growing Up Iranian in America* and Marjane Satrapi's *Persepolis*. The central aim is to examine how the principal characters in these two works experience, narrate, and negotiate in-betweenness within intercultural conditions produced by migration,

roman visor, language, use of languages in Iranian literature, and the role of the author in the construction of the self. The study also explores the concept of the "Third Space" and its implications for the diaspora.

#### محدودیت‌ها و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

این پژوهش با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود: نخست، عدم دسترسی به نسخه اصلی انگلیسی «عطر سنبل، عطر کاج» و تکیه بر ترجمه فارسی؛ دوم، محدودیت حجم مقاله در تحلیل جامع هر دو اثر؛ و سوم، تفاوت بنیادین فرمی دو اثر که مقایسه مستقیم را دشوار می‌کند. پژوهش‌های آینده می‌توانند به تحلیل تطبیقی آثار بیشتری از ادبیات دیاسپورای ایران، مانند آثار گلی ترقی، شهرنوش پارسی‌پور و آثار نویسندگان نسل دوم و سوم مهاجرت، بپردازند. همچنین، بررسی دریافت (reception) این آثار در جامعه ایران و جامعه غربی می‌تواند ابعاد تازه‌ای از «سیاست فضای سوم» را آشکار کند.

علاوه بر این، پژوهشگران می‌توانند رابطه فضای سوم در ادبیات با «فناوری‌های نوین ارتباطی»، رسانه‌های اجتماعی، وبلاگ‌های مهاجرت و پادکست‌های دیاسپوریک، را بررسی کنند. به‌ویژه در دهه اخیر، با گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، «فضای سوم» دیگر محدود به کتاب نمانده و به عرصه‌های تعاملی گسترش یافته است.

#### نتیجه‌گیری

exile, cultural displacement, and identity reconstruction. Diaspora is approached not merely as the geographical dispersion of a people from a homeland, but as a complex existential, cultural, and discursive condition through which belonging, memory, language, and identity are continuously redefined. The Iranian diaspora, particularly after the political and social transformations of the late twentieth century, has generated literary works that

register the tensions between homeland and host society, memory and adaptation, cultural continuity and transformation. In this context, Dumas's memoir and Satrapi's graphic autobiography are significant because both represent Iranian migrant subjectivity in Western cultural spaces while refusing to reduce identity to a fixed opposition between East and West. The theoretical foundation of the study is grounded in diaspora studies, cultural identity theory, postcolonial criticism, and especially Homi K. Bhabha's concept of the Third Space, which problematizes cultural purity and explains identity as a negotiated, hybrid, and unstable formation produced in the interstitial zone between cultures (2, 10-12).

The conceptual framework of the research is based on the assumption that diasporic identity is produced through difference, translation, memory, negotiation, and hybridity. Stuart Hall's account of cultural identity is particularly important because it distinguishes between identity as a stable essence and identity as a process of becoming; from this perspective, diasporic identity is not a return to an original cultural core, but a continuous production through displacement and difference (11, 18). James Clifford's understanding of diaspora as a cultural route rather than a fixed root also supports the analysis, since diasporic consciousness emerges through movement, translation, connection, and partial belonging rather than through complete attachment to either homeland or host land (12, 19). Bhabha's

notion of the Third Space provides the most central analytical lens, because it defines cultural meaning as emerging in the space of negotiation where signs are translated, rehistoricized, and rearticulated beyond the authority of any single cultural origin (2, 20, 21). Within this framework, hybridity is not understood as a simple mixture of two cultures, but as the creation of a new cultural position that destabilizes binary structures such as native/foreign, tradition/modernity, East/West, and self/other. Previous studies on Iranian migrant writing, cultural hybridity, liminal identity, and postcolonial narration provide important background for this inquiry, especially those examining Iranian diasporic narratives and the identity tensions represented in Dumas's and Satrapi's works (1, 4, 5, 8, 9).

Methodologically, this study is qualitative, interpretive, comparative, and text-oriented. It uses thematic content analysis and contextual close reading to examine the selected works in relation to the theoretical concepts of diaspora, Third Space, in-betweenness, hybridity, cultural translation, migrant identity, and intercultural life. The research corpus consists of two major works of Iranian diasporic literature: Dumas's *Funny in Farsi* and Satrapi's *Persepolis*. These texts were selected because both are autobiographical or semi-autobiographical narratives centered on Iranian female experience in transnational contexts, yet they differ significantly in form, tone, language, narrative strategy, and

historical emphasis. Dumas writes in English through a humorous prose memoir that foregrounds family, everyday life, cultural misunderstanding, and the comic dimensions of migration; Satrapi writes in the hybrid form of the graphic novel, using visual narration, black-and-white imagery, political memory, and autobiographical testimony to represent revolution, war, exile, alienation, and return. The study therefore compares how two different media—written memoir and graphic autobiography—construct Third Space as both a thematic condition and a narrative form. The analysis pays particular attention to the representation of family, language, humor, visual form, exile, memory, gender, cultural misunderstanding, social exclusion, political trauma, and the reconstruction of identity in intercultural spaces (7, 17, 22-28).

The findings show that *Funny in Farsi* constructs the Third Space primarily through humor, everyday intercultural negotiation, family relations, and linguistic mediation. Dumas does not represent migration only as trauma, loss, or cultural rupture; rather, she often transforms cultural difference into a comic and dialogic experience. Humor functions as a deconstructive strategy because it weakens rigid oppositions between Iranian and American culture and allows the narrator to expose the absurdity of stereotypes, misrecognitions, and ethnocentric assumptions. The title itself, rendered in Persian translation as *Crescent and Pine*, symbolically juxtaposes two cultural

markers: hyacinth, associated with Nowruz and Iranian cultural memory, and pine, associated with Christmas and American cultural life. This symbolic pairing anticipates the narrative's broader concern with coexistence rather than exclusion. The family in Dumas's memoir becomes a diasporic bridge between cultures: the father's Iranian memories and aspirations, the mother's attachment to cultural practices, and the narrator's bilingual and bicultural positioning all participate in the creation of a lived Third Space. Language is also crucial: Dumas writes in English, the language of the host society, while preserving Iranian names, customs, foodways, idioms, and cultural references. This narrative strategy performs cultural translation, making Iranian cultural signs legible to non-Iranian readers while simultaneously allowing Iranian identity to be reconsidered from a transnational distance. In this sense, the memoir itself becomes a Third Space where Iranian and American signs are not simply contrasted, but renegotiated and resemanticized (1, 8, 16, 17, 29, 30).

By contrast, *Persepolis* constructs the Third Space through political memory, visual narration, trauma, exile, gendered subjectivity, and resistance. Satrapi's Third Space is more conflicted than Dumas's: it is not mainly a space of peaceful coexistence, but a field of crisis, negotiation, rupture, and critical self-formation. The graphic novel form is itself a hybrid medium that combines verbal and visual signs, and this hybridity corresponds to

the divided yet creative position of the diasporic subject. The black-and-white visual style, minimalist imagery, and sharp contrasts allow Satrapi to represent political violence, childhood memory, social control, gender discipline, and exile in a form that exceeds conventional prose narration. Marji's migration to Europe intensifies her in-betweenness: she is not fully accepted as European, yet she can no longer return to an unbroken Iranian identity. Her position is marked by loneliness, alienation, mimicry, shame, resistance, and eventual self-recognition. The study finds that Satrapi's use of visual autobiography transforms personal memory into a political and cultural testimony, giving voice to a female Iranian subject who resists both Western Orientalist stereotypes and homogenizing nationalist discourses. In this regard, *Persepolis* is a narrative Third Space in which identity is produced through conflict rather than harmony. It shows that diasporic identity is historical and political, not merely psychological or personal, and that the migrant subject gains agency by accepting in-betweenness as a site of resistance and meaning-making (4-7, 24, 25, 31).

The comparative analysis demonstrates that both works represent Iranian diaspora as a dynamic process of identity formation in the Third Space, but they do so through different aesthetic, affective, and ideological strategies. In *Funny in Farsi*, the dominant mode is comic negotiation; in *Persepolis*, it is critical and traumatic negotiation. Dumas emphasizes

everyday life, family, humor, cultural misunderstanding, and the possibility of peaceful intercultural coexistence, while Satrapi foregrounds revolution, exile, gendered resistance, visual testimony, and political critique. In both texts, however, identity is not presented as a fixed essence rooted exclusively in the homeland or as a completed assimilation into the host society. Instead, identity emerges as a hybrid, unfinished, relational, and performative formation. Both works also challenge dominant East/West binaries by showing that Iranian diasporic subjects cannot be contained within either Orientalist representations or essentialist notions of national authenticity. The Third Space appears as a narrative, linguistic, symbolic, and formal field in which cultural signs are retranslated and new meanings are produced. Therefore, Iranian diaspora literature can itself be understood as a Third Space: a literary and cultural zone that mediates between competing discourses of East and West, homeland and host land, memory and modernity, loss and creation. Ultimately, the study concludes that Dumas's and Satrapi's works expand the understanding of diaspora by showing that migration does not merely fracture identity; it also opens a creative space for reconstructing belonging, negotiating difference, and imagining forms of intercultural life beyond rigid cultural boundaries.

## References

1. Marandi SM, Amiri C. Deconstructing the Memoir of an Iranian Woman in *Funny in Farsi* by Firoozeh Dumas. *Contemporary World Literature Research*. 2014(70):103-22.
2. Bhabha HK. *The Location of Culture*. London: Routledge; 1994.
3. Heidari M, Abbasi A. Components of Diaspora Literature in the Works of Mohammad Asef Soltanzadeh. *Fiction Literature Research Journal*. 2022;11(4):43-64.
4. Maulida F. Immigrant Identity Crisis in *The Complete Persepolis Comic* by Marjane Satrapi. *Jurnal Pendidikan Bahasa dan Sastra Indonesia*. 2022;8(1):4-15.
5. Fălăuș A. The Migrant Experience in Marjane Satrapi's *Persepolis*. *Journal of Language and Literature Studies*. 2023;32(1):53-68.
6. Chakraborty A. *Third Space*. 2018.
7. Satrapi M. *The Complete Persepolis*: Pantheon; 2002.
8. Bezdoode Z. Liminal Identity in Diasporic Iranian Narratives: The Case of Firoozeh Dumas and Elizabeth Eslami. *University of Kurdistan Press*; 2016.
9. Amiri C. *Lost in Trans-Nation: Liminal Formation of Narrative, Identity and Space in Recent Novels of the Iranian Diaspora*: University of Kurdistan; 2017.
10. Bhandari N. Negotiating Cultural Identities in Diaspora: A Conceptual Review of *Third Space*. *Curriculum Development Journal*. 2020(42):78-89.
11. Hall S. *Cultural Identity and Diaspora. Identity: Community, Culture, Difference*: Lawrence & Wishart; 1990. p. 222-37.
12. Clifford J. *Routes: Travel and Translation in the Late Twentieth Century*: Harvard University Press; 1994.
13. Perlego. *What Is Third Space?* 2024.
14. Oxford R. *Third Space*. 2024.
15. Mohaisen AG. Navigating the Third Space: Hybridity and Cultural Identity in Selma Dabbagh's Novel *Out of It*. *Journal of Education and Humanities*. 2024;58(1):1-14.
16. Fallah QA, Baramaki SA. A Postcolonial Narratological Reading of Immigration Persian Literature. *Journal of Persian Language and Literature*. 2016;23(79):29-42.
17. Dumas F. *Funny in Farsi: A Memoir of Growing Up Iranian in America*: Random House; 2003.
18. Hall S. *Representation: Cultural Representations and Signifying Practices*: Sage; 1997.
19. Clifford J. *Diasporas. Cultural Anthropology*. 1994;9(3).
20. Bhabha HK. *The Metaphor of Modernity: Identity, Exile, and Power in the Colonial Empire*. Tehran: Digar Publishing; 2013.
21. Bhabha HK. *Nation and Narration: Nation, Identity, and Media*. Tehran: Akhtaran Publishing; 2016.
22. Dumas F. *Funny in Farsi: A Memoir of Growing Up Iranian in America*. Tehran: Ketabsaray-e Tandis; 2007.
23. Dumas F. *Funny in Farsi: A Memoir of Growing Up Iranian in America*. 18th ed: Ghesseh Publishing; 2009.
24. Satrapi M. *Persepolis: The Story of a Childhood*. New York: Pantheon Books; 2003.
25. Satrapi M. *Persepolis 2: The Story of a Return*. New York: Pantheon Books; 2004.
26. Satrapi M. *Persepolis: The Story of a Childhood*. Tehran: Chatrang Publishing; 2005.
27. Satrapi M. *Persepolis: The Story of a Return*. Tehran: Chatrang Publishing; 2006.
28. Satrapi M. *Persepolis, Volumes 1 and 2*: Cheshmeh Publications; 2014.
29. Mozaffari F, Firoozi N. Formation of Social Identity in the Story *Funny in Farsi* Based on the General Theory of Verbal Humor. *Research in Persian Language and Literature*. 2019(53):133-60.
30. Seyedjalali B, Abbasi A. Representation of Loanwords in the Translation of Literary Texts: A Case Study of the Novel *Funny in Farsi*. *Comparative Literature Research*. 2019;7(1):23-44.
31. Chaney MA. *Graphic Subjects: Critical Essays on Autobiography and Graphic Novels*: University of Wisconsin Press; 2011.